



۲

# راهنمای پلیس دانش محور (مفاهیم جاری و مسیرهای آتی)

مؤلف:

تام ویلیام سون

مترجمان:

دکتر علیرضا جزینی

ثمر احتشامی

مرکز تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا

آذر ۱۳۹۲



مرکز تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا

عنوان: راهنمای پلیس دانش محور (مفاهیم جاری و مسیرهای آتی)

مؤلف: تام ویلیامسون

مترجمان: دکتر علیرضا جزینی - ثمر احتشامی

ناظر علمی: سرهنگ دکتر محمد پوراسدی

ویراستار تخصصی: سرهنگ دکتر محمد باران

ویراستار ادبی: سید محمد حسینی

ترجمه: سید مجتبی حسینی دولت آبادی

صفحه آرایی: میترا شهیرزادی

ناشر: علامت

چاپ اول: آذر ۱۳۹۲

شابک: ۷-۷۲۰۸-۶۰۰-۹۷۸

شماره مجوز سازمانی: ۹۲۱۵۳۸۲/۹۲/۱۴

شمارگان: ۵۰۰ جلد

چاپ: چاپخانه معاونت تربیت و آموزش ناجا

نشانی: تهران، میدان ونک، ستاد فرماندهی نیروی انتظامی، پلیس پیشگیری ناجا، طبقه دوم، مرکز تحقیقات کاربردی

Email: ppdt@police.ir - تلفن ۰۲۱-۸۱۸۲۶۳۱۱ - نمابر: ۲۰۰ ۸۱۸۲۶

مطالب منتشر شده در این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه و نظرات مرکز تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا نیست

|                     |                                   |
|---------------------|-----------------------------------|
| سرشناسه             | تام ویلیامسون                     |
| عنوان و نام پدیدآور | راهنمای پلیس دانش محور            |
| مشخصات نشر          | تهران: علامت ۱۳۹۲                 |
| مشخصات ظاهری        | ۵۹۲ صفحه                          |
| وضعیت فهرست نویسی   | فیبی                              |
| موضوع               | پیشگیری                           |
| موضوع               | پلیس دانش محور                    |
| موضوع               | پلیس جامعه محور                   |
| شناسه افزوده        | نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران |
| شناسه افزوده        | جزینی، علیرضا، مترجم              |
| شناسه افزوده        | احتشامی، ثمر، مترجم               |
| شابک                | ۷-۷۲۰۸-۶۰۰-۹۷۸                    |
| شماره مجوز سازمانی  | ۹۲۱۵۳۸۲/۹۲/۱۴                     |

## فهرست مطالب

| عنوان                                                                                              | صفحه |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------|------|
| مقدمه مرکز تحقیقات                                                                                 | ۵    |
| پیش‌گفتار                                                                                          | ۱۷   |
| مقدمه                                                                                              | ۱۹   |
| بخش اول - مباحث جاری پلیس جامعه‌محور                                                               | ۷۵   |
| مقدمه بخش اول                                                                                      | ۷۶   |
| فصل اول - شرح کار پلیس جامعه‌محور: ریشه‌ها و مفاهیم و انجام آن                                     | ۸۷   |
| فصل دوم - کار پلیس جامعه‌محور در هلند: باز تعریف چهار نسل                                          | ۱۱۰  |
| فصل سوم - ناکامی ایلوتاژ و پلیس دی پر اکسیمیت - مقاومت در برابر گفتمان نظم و قانون در فرانسه معاصر | ۱۳۸  |
| فصل چهارم - توسعه کار پلیس جامعه‌محور در انگلیس: شبکه‌ها و دانش و محلات                            | ۱۶۴  |
| فصل پنجم - کار پلیس جامعه‌محور در مناطق بحرانی: گزارش الگوها و اصطلاحات پلیس در ایرلند شمالی       | ۱۷۵  |
| فصل ششم - در جست‌وجوی یک فرایند: کار پلیس جامعه‌محور در استرالیا                                   | ۲۰۶  |
| فصل هفتم - تحولات اخیر تأثیرگذار بر سیستم کابونی پلیس جامعه‌محور ژاپن                              | ۲۳۳  |
| فصل هشتم - کار پلیس جامعه‌محور ژاپن تحت بررسی دقیق                                                 | ۲۶۰  |
| بخش دوم - پلیس دانش‌محور: جهت‌گیری‌های آینده                                                       | ۲۹۳  |
| مقدمه بخش دوم                                                                                      | ۲۹۴  |
| فصل نهم - چالش‌های مدیریت دانش در توسعه کار پلیس اطلاعات محور                                      | ۳۰۵  |
| فصل دهم - مقایسه بین فرهنگی کار پلیس اطلاعات محور                                                  | ۳۲۸  |
| فصل یازدهم - کار پلیس معتمد و اطلاعات اجتماعی و ایجاد مشترک نظم در محلات                           | ۳۵۷  |
| فصل دوازدهم - ایجاد امنیت برای جوانان از سطوح پایین: قراردادن جوانان در مرکز کار پلیس دانش‌محور    | ۳۸۸  |

|                                                                            |     |
|----------------------------------------------------------------------------|-----|
| فصل سیزدهم- تعیین محلات در انجام کار پلیسی برای محلات: مثالی جمعیتی        |     |
| جغرافیای از کار پلیس دانش‌محور.....                                        | ۴۱۲ |
| فصل چهاردهم- کار پلیسی جامعه‌محور و پیش‌بینی.....                          | ۴۴۶ |
| فصل پانزدهم- تجدید نظر درباره نظارت: مفهوم‌سازی از شبکه‌ها و معانی ضمنی آن |     |
| برای سازوکار جدید نظارت بر اساس عمل متقابل.....                            | ۴۷۰ |
| فصل شانزدهم- اولویت‌بندی مشکلات جنایی در بلژیک.....                        | ۴۹۸ |
| بخش سوم - مشارکت دادن جوامع و نظم بخشیدن به آن.....                        | ۵۲۹ |
| مقدمه بخش سوم.....                                                         | ۵۳۰ |
| فصل هفدهم- کار پلیس در محلات و مشارکت جوامع: مأموران پلیس محلی.....        |     |
| در پلیس.....                                                               | ۵۳۴ |
| فصل هجدهم- امنیت همگانی: ادغام دانش و ظرفیت‌ها.....                        | ۵۶۷ |
| نتیجه‌گیری.....                                                            | ۵۸۹ |

### مقدمه مرکز تحقیقات

بزهکاری پدیده‌ای اجتماعی - انسانی است که همه جوامع بشری از دیرباز با آن روبه‌رو بوده‌اند. این امر، به‌خصوص در قرن حاضر و به‌دنبال تحول پدیده‌های سنتی و ظهور مؤلفه‌های جدید در زیست‌انسانی، روند رو به‌رشدی داشته است. بدیهی است در چنین وضعیتی، صرفاً به‌کارگیری ابزارهای کیفری (واکنشی) برای مقابله و سرکوب بزهکاری، راه به‌جایی نبرده و به‌همین دلیل، نظام‌های مختلف سیاست‌جنایی، به بهره‌جستن از ابزارهای پیشگیری غیرکیفری (کنشی) روی آورده‌اند.

کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نبوده و پدیده بزهکاری در آن، همچون سایر کشورها، یکی از معضلات مهم اجتماعی است. اهتمام جدی قانونگذار به پیشگیری از بزهکاری، در برخی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و برخی مواد قوانین عادی از جمله قانون تأسیس وزارت اطلاعات، قانون مبارزه با مواد مخدر، قانون سازمان بهزیستی کشور، قانون نظام جامع رفاه و قانون نیروی انتظامی متجلی شده است. با این وجود، نبود مدیریت متمرکز، وجود خلاءها و ابهامات قانونی، تداخل وظایف نهادهای دولتی و فقدان راهبرد و برنامه‌های بومی و ملی در حوزه پیشگیری از جرم، موجب اتخاذ سیاست‌ها و اقدامات نامنسجم، نامتجانس و گاه متضاد در این حوزه شده است. بدین ترتیب، تبیین علمی و کارشناسی موضوع پیشگیری از جرم در ایران، برای کاهش نرخ کژروی و بزهکاری به‌ویژه بزهکاری؛ مجرمان احتمالی، امری ضروری تلقی می‌شود تا از این رهگذر، در یک چارچوب علمی و با تهیه، تنظیم و هدایت سیاست‌های جامع و هماهنگ در زمینه پیشگیری از

جرم و همگرایی نهادهای مردمی و دولتی و دستگاه‌های اجرایی و نیز جلب مشارکت‌های مردمی، اسباب کاهش نرخ بزهکاری در ایران فراهم آید.

در نیروی انتظامی، پیشگیری از وقوع جرم، هم الزامی قانونی و هم منطقی سازمانی است که طبق شق «د» بند ۸ و بند ۱۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی مصوب ۱۳۶۹/۴/۲۶ مجلس شورای اسلامی، به عنوان یکی از وظایف و مأموریت‌های عمده و اصلی نیروی انتظامی تلقی می‌شود. بر این اساس، نیروی انتظامی دو مجموعه را در تشکیلات خود به وجود آورده است؛ یکی پلیس پیشگیری که در چارچوب شق «د» بند ۸ ماده ۴، مبادرت به اقدامات پیشگیرانه وضعی می‌کند و دیگری معاونت اجتماعی که بر مبنای بند ۱۱ ماده ۴، جهت پیشگیری اجتماعی فعالیت می‌کند. به این منظور پلیس پیشگیری نیروی انتظامی، مرکز تحقیقات کاربردی را با هدف انجام پژوهش و مطالعات، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، فرهنگ‌سازی، ترویج و ارزیابی پیشگیری از جرم تأسیس کرده است.

این مرکز سال ۱۳۸۵ تأسیس شد و در سال ۱۳۸۷ با برگزاری اولین همایش ملی پیشگیری از وقوع جرم و مستندسازی و چاپ و نشر بیش از ۱۳ جلد کتاب و دستاوردهای همایش، فعالیت‌های پژوهشی خود را آغاز و به تدریج تلاش نموده است با تألیف کتاب، ترجمه، تحقیق و پژوهش، برگزاری میزگردهای علمی و اتاق‌های فکر، ادبیات مورد نیاز کشور را در زمینه پیشگیری از وقوع جرم تولید نماید.

کتاب پیش رو، با عنوان «راهنمای پلیس دانش‌محور»، تألیف شام ویلیامسون و ترجمه جناب دکتر علیرضا جزینی و ثمر احتشامی است که در این مرکز ترجمه و به چاپ رسیده است. امیدواریم که مطالعه این کتاب در آشنایی با شیوه انضباط پلیسی، برنامه‌های اصلاحی و فرایندهای مرتبط با آن در آمریکا، مفید فایده باشد.

رئیس مرکز تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا

سرهنک دکتر محمد بارانی

## درباره ویرایشگر

تام ویلیامسون (۲۰۰۷ - ۱۹۴۷) استاد مدعو انستیتو مطالعات علوم قضایی دانشگاه پورت موس بود. در روان‌شناسی علوم جنایی تخصص داشت و از دانشگاه کنت در حوزه مصاحبه دکترا گرفته بود. قبلاً مأمور پلیس بود و از پلیس ناتینگهام شایر در سال ۲۰۰۱ بازنشسته شده بود و در گذشته یکی از فرماندهان اسکاتلندیار بود.

متأسفانه وی قبل از چاپ این کتاب فوت کرد. من این افتخار را داشتم که تام مرا برای ویرایش نهایی بخش‌هایی از کتاب در نظر گرفت. خوشبختانه ویرایش این کتاب چندات طول نکشید چون وی کار خود را با دقت انجام داده بود. من باید به نمایندگی از طرف همکاران خود اعلام کنم که ما همه دوست و همکاری محترم و قابل تحسین را از دست داده‌ایم و یاد وی هیچ‌گاه از خاطر ما نخواهد رفت.

## همکاران

**دیویداشبی** - او مدیر پروژه‌های محلی دولت در مرکز تحقیقات دکتر فاستر است و قبلاً در دانشگاه لندن شاغل بوده است. دکترای او در دانشگاه یوسی ال درباره تحلیل فضامحور جرایم و کار پلیسی در انگلیس و ولز بوده است. رساله دکترای او با کمک مالی مؤسسه پلیس و کمیسیون بازرسی و پلیس ملی و دیگر نیروهای پلیس انجام شد و تا به حال در بسیاری از کشورها مورد مطالعه قرار گرفته و باعث جلب توجه مجلس و وزارت کشور انگلیس شده است. او از اطلاعات جغرافیایی برای ارائه و معرفی خدمات عمومی بهتر خود استفاده کرده و همین امر باعث شهرت رساله او شده است. او به خصوص از تحلیل‌های فضامحور جغرافیایی جمعیتی پیشرفته نیز سود برده است. وی همچنین لیسانس جغرافیای دانشگاه تورنتو و مدرک افتخاری درجه یک دانشگاه ناتینگهام را نیز دریافت کرده است.

**جولی بوی** - او استاد مرکز جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه کیپ تاون؛ همچنین دانشجوی دکتر است. رساله وی دربارهٔ ابتکارات مربوط به نظارت و مدیریت در کیپ تاون است.

**ژان بل برودر** - او مدیر مرکز بین‌المللی جرم‌شناسی تطبیقی و استاد مرکز جرم‌شناسی دانشگاه مونترال است. او قبلاً عضو چندین کمیسیون تحقیقات پلیس و مرکز اطلاعات کانادا بوده است. وی چندین کتاب و مقاله درباره پلیس کانادا و پلیس بین‌الملل چاپ کرده است. کتاب اخیر وی با عنوان دموکراسی و قانون و امنیت (با همکاری پیتزریل و دنس تولبرگ) چاپ شده است. برکر استعارات اشگیت (۲۰۰۳). وی عضو انجمن جرم‌شناسی کانادا نیز است.

**بنویت دوپون** - او دانشیار بخش جرم‌شناسی دانشگاه مونترال است. وی معاونت مرکز بین‌المللی جرم‌شناسی تطبیقی را نیز به عهده دارد و همچنین رئیس مرکز تحقیقات کانادا در حوزه امنیت و تشخیص هویت و فناوری است. او اخیراً با کمک جنیفر وود کتابی با عنوان دموکراسی و جامعه و نظارت بر امنیت در دانشگاه کمبریج (۲۰۰۶) به چاپ رساند.

**تام الیس** - او محقق بخش تحقیقات وزارت کشور و مرکز آمار در دهه ۱۹۹۰ بود و با مرکز سازمان ملل در رم نیز همکاری داشت. او اکنون استاد مؤسسه مطالعات قضایی دانشگاه پورت موس است. او کتب و مقالات زیادی در زمینه امور پلیسی و مجازات تعلیقی و زندان‌ها و جوانان و مطالعات تطبیقی جرایم ژانسی‌های انگلیسی تبار چاپ کرده است. آدرس ایمیل او به این شرح است: tom.ellis@port.ac.uk

**جنی فلمینگ** - وی در سال ۲۰۰۶ به انستیتو مطالعات پلیسی تاسمانیان پیوست. وظیفه وی کمک به انجام تحقیقات در حوزه امور پلیسی است. او قبلاً با دانشگاه ملی استرالیا در زمینه تخصیص بودجه و امور پلیسی جامعه‌محور همکاری داشته است. وی یکی از حامیان تحقیقات مشارکتی است. او همچنین عضو چندین انجمن از جمله شورای مبارزه با مواد مخدر و الکل استرالیا و شورای زنان پلیس استرالیا نیز

است و نماینده تاسمانیها در شورای پیشگیری از جرم استرالیا نیز است. او اخیراً به عنوان مشاور شورای تحقیقات جرم‌شناسی انستیتو جرم‌شناسی کانبرای استرالیا نیز منصوب شد. تخصص تحقیقاتی وی شامل مدیریت پلیس و رابطه دولت با پلیس و مشارکت مردم در امور پلیس و تغییرات سازمانی است. وی همچنین در این حوزه‌ها در سطح ملی و بین‌المللی مقالات و کتب زیادی را تألیف کرده است. کتاب اخیر وی با کمک جنیفر وود با عنوان «مبارزه همگانی علیه جرایم: چالش‌های پلیسی و شبکه‌های امنیتی» در اکتبر سال ۲۰۰۶ در دانشگاه نیوساوت وست به چاپ رسید.

**کویچی هامای** - او استاد دانشکده حقوق دانشگاه کیوتو ژاپن است. وی قبلاً مأمور زندان بوده و به عنوان محقق برای وزارت دادگستری ژاپن کار کرده است. او طی همین مدت گزارش دولت در زمینه جرایم را تهیه کرد و تحقیقاتی درباره قربانیان جرایم بین‌المللی انجام داد. وی در دهه ۱۹۸۰ با سازمان ملل نیز همکاری داشت و یکی از نویسندگان کتاب «مجازات تعلیقی در سراسر جهان» (روتلج، ۱۹۹۵) بود. او در حال حاضر به انجام تحقیق درباره قربانیان ژاپنی است و در این کار خود از روش انجام تحقیقات انگلیسی‌ها سود می‌برد. آدرس ایمیل او به شرح زیر است

Khamai@law.ryokoku.ac.jp

**باب هوکن یوم** - او استاد مطالعات قضایی مشاغل در دانشگاه نیپروود هلند است. وی چندین مقاله و کتاب درباره امور پلیسی و امنیت شخصی و جرایم اقتصادی و نظم و اطلاعات چاپ کرده است. او به مدت ۱۰ سال استاد نیمه وقت آکادمی پلیس هلند نیز بود (برای مأموران ارشد پلیس). وی در سال ۱۹۹۶ جایزه مؤسسه پلیس هلند را به خاطر ارائه رساله دکترای خود دریافت کرد که درباره رابطه بین پلیس عمومی و خصوصی بود. او در حال حاضر به همراه موريس پانچ در حال نگارش کتاب نظارت و برقراری امنیت توسط پلیس است و در آن به دنبال انجام تحقیق درباره مرزهای مشترک امور پلیس و امنیتی می‌باشد از جمله امور عمومی - خصوصی و فیزیکی - دیجیتالی و امور پلیسی - اطلاعات و امور پلیسی - نظم و غیر نظامی - نظامی و

ملی - بین‌المللی. هدف اصلی کار او گسترش کار پلیسی و مورد لحاظ قرار دادن عوامل عمومی و خصوصی و نظامی و جلب توجه نسبت به عوامل مختلفی است که بیش از پیش در امور پلیسی دخالت دارند.

**مارتین اینز** - او استاد و رئیس انستیتو علوم انتظامی دانشگاه کاردیف است. وی نویسنده کتاب «انجام تحقیق درباره قتل» (دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۳) و کتاب «درک کنترل اجتماعی» (دانشگاه اوپن، ۲۰۰۳) و تعدادی از مقالات دیگر درباره امور پلیسی نیز است. او به عنوان ویرایشگر با نشریه پلیس و جامعه نیز همکاری دارد. او از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ مسئول انجام تحقیق درباره سیستم پلیس ملی بود. تحقیقات اخیر وی بر اعلام جرایم و درک واکنش مردم در برابر جرایم و استفاده پلیس از اطلاعات برای حفظ امنیت ملی و محلی تمرکز دارد.

**لس جانستون** - وی استاد جرم‌شناسی انستیتو مطالعات قضایی دانشگاه پورت موس است. او در زمینه نظارت امنیتی و امور پلیسی همگانی و تجاری و شهروندی و مدیریت خطر و نظریات اجتماعی و سیاسی، تحقیقات زیادی انجام داده است. کتب او شامل کتاب «مارکسیسم و تحلیل طبقاتی و پلورالیسم سوسیالیستی» (آلن و آنوین، ۱۹۸۶) و کتاب «پلیس بریتانیا: خطر و امنیت و نظارت» (لانگمن، ۲۰۰۰) و کتاب «نظارت بر امنیت: تحقیقات پلیسی» (روتلج، ۲۰۰۳) است.

**نوریایی گاوامورا**: او فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های توکیو و هاروارد و یکی از افسران ارشد سازمان پلیس ملی ژاپن است.

او اخیراً با مقامات هنگ کنگ و روسی و چینی درباره امضای قراردادهای همکاری و با مقامات برزیلی در زمینه قرارداد استرداد مجرمان مذاکره داشته است. این کشورها نظام حقوقی متفاوتی با ژاپن دارند و از این رو توافق با آنها زمان‌بر است. ژاپن همچنین علاقه‌مند به امضای قرارداد با کشورهای اروپایی نیز است؛ ولی به‌خاطر اختلاف نظر درباره مجازات مرگ هنوز با آنها به توافق نرسیده است.

**فردریک لیمکس:** او فعلاً مدیر علوم انتظامی و دانشیار رشته جامعه‌شناسی دانشگاه جرج واشنگتن است. وی همچنین محقق مرکز بین‌المللی جرم‌شناسی تطبیقی دانشگاه مونترال نیز است. حوزه تحقیقات اصلی وی اطلاعات امنیتی و جنایی و مدیریت بحران است. او به تازگی دو کتاب به چاپ رسانده است که اولی درباره امکانات پلیس (۲۰۰۵) و دومی درباره هنجارهای مربوط به اطلاعات جنایی (مطالعه تطبیقی بین‌المللی) بوده است.

**کریس لوئیس** - وی یکی از محققان دانشگاه پورت موس است. او برای چندین سال معاونت بخش تحقیقات وزارت کشور انگلیس را به عهده داشت و در زمینه آمار جرایم تحقیقاتی انجام داد. او اکنون درباره نظام‌های قضایی به شکل تطبیقی و درباره تنوع جرایم سازمان یافته به خصوص عملیات‌های مخفی و جرایمی که با استفاده از سلاح انجام می‌شود تحقیق می‌کند. وی در حال حاضر با کمک تام الیس و کویچی هامای در حال نگارش کتابی است که در آن نظام‌های قضایی ژاپن و انگلیس با هم مقایسه می‌شوند.

**مونیک مارکس** - او استاد بخش جامعه‌شناسی دانشگاه کوآزولوناتال آفریقای جنوبی است. وی همچنین استاد مدعو دانشگاه ملی استرالیا نیز است. وی در زمینه تغییرات ساختاری پلیس و امنیت جوانان و برقراری نظم عمومی و اتحادیه‌های پلیسی کتبی را چاپ کرده است. کتاب اخیر وی «تغییر روبروکاپ‌ها: تغییر پلیس در آفریقای جنوبی» نام دارد (دانشگاه کوآزولوناتال، ۲۰۰۵). او از همین دانشگاه دکترای گرفته است.

**کریستیان موهانا** - او دکترای جامعه‌شناسی دارد و محقق مرکز ملی علوم تحقیقاتی فرانسه است. او طی پانزده سال اخیر درباره علوم انتظامی و قضایی تحقیقاتی را انجام داده است. کتاب‌های اخیر او درباره دادگاه‌های فرانسه و آمار پلیسی بوده است.

**لئون مالکاهی:** او استاد جامعه‌شناسی دانشگاه دوبلین است. او علاقه‌مند به انجام تحقیق در زمینه امور پلیسی و تغییرات اجتماعی و جرایم و حاشیه‌نشینی و حل تنازعات است. او به تازگی مشغول انجام تحقیق درباره رابطه بین پلیس با جامعه و سرقت ماشین و فرهنگ جوانان و رابطه بین ملی‌گرایی فرهنگی و توسعه و پیشرفت

امور پلیسی در ایرلند است. او با کمک *یان لودر* کتاب «امور پلیسی و شرایط کشور انگلیس» (دانشگاه آکسفورد ۲۰۰۳) را چاپ کرده و کتاب پلیس ایرلند شمالی (انتشارات ویلان ۲۰۰۶) را به نگارش در آورده است.

**جوآنی اوریلی** - او از مأموران پلیس فدرال استرالیا است. وی در سال ۱۹۸۱ به این سازمان پیوست و در حوزه‌های کاربردی زیادی مشارکت جست. او مدرک خود در حوزه سلامت را از دانشگاه *فلیندرز* دریافت کرد و بدین خاطر به‌عنوان مسئول مبارزه با مواد مخدر و الکل انتخاب شد. او چندین جایزه به‌خاطر مبارزه موفقیت‌آمیز با مواد مخدر و الکل دریافت کرده است. وی تیم خدمتی را بوجود آورد که به بررسی عملیات هاجم پلیس استرالیا می‌پردازد و در این کار انتظارات دولت و مشکلات مربوط به ایجاد توازن بین نیازها و منابع محدود را در نظر می‌گیرد. وی همچنین مأمور پلیس استرالیا در مرکز تحقیقات علوم اجتماعی دانشگاه ملی استرالیا بود و به‌عنوان مسئول پروژه مبارزه با مواد مخدر ترکیبی غیرقانونی کار می‌کرد. او با کمک چند نفر از همکاران خود چندین کتاب به چاپ رسانده از جمله خلع سلاح پلیس، مواد مخدر ترکیبی غیرقانونی و تولید مواد شیمیایی، امور پلیسی چندگانه و نظارت بر قاچاق مواد مخدر ترکیبی غیرقانونی.

**مارتین پاتین** - او مدیر بخش تحلیل استراتژیک پلیس فدرال بلژیک است و دارای مدرک کارشناسی جغرافیا و مدرک کارشناسی برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای است. او کار خود را در سال ۱۹۸۵ در ژاندارمری بلژیک شروع کرده و تحلیل‌هایی جغرافیایی و آماری از جرایم ارائه کرد. وی به تدریج شروع به انجام تحلیل‌های استراتژیک (تحلیل مشکلات امنیتی) کرد تا بدین شکل به سیاستگذاری‌های استراتژیک پلیس فدرال کمک کرده باشد.

**کن پیس اوبه** - او یک روان‌شناس خبره در مسائل جنایی و استاد سابق بخش جرم‌شناسی دانشگاه منچستر و عضو کمیسیون آزادی مشروط انگلیس و ولز است. وی طی دهه ۱۹۸۰ در مرکز روان‌شناسی ساسکاتون در ساسکاچوان کار می‌کرد.

همچنین رئیس گروه تحقیقات وزارت کشور بود و عضوی از گروه علوم و فناوری وزارت کشور است.

**موريس پانچ** - او در دانشگاه‌های انگلیس و آمریکا و هلند مشغول به کار بوده و از سال ۱۹۷۵ تا به حال ساکن هلند شده است. او درباره جرایم مشترک و فساد پلیس تحقیقاتی انجام داده و آثار او به این شرح است: رفتارهای ناشایست (تاویستوک، ۱۹۸۵)، مشاغل کثیف: تحقیق درباره سوء رفتارهای مشترک (سیج ۱۹۹۶)، تجدید نظر درباره جرایم مشترک (با کمک جیم گوبرت) (دانشگاه کمبریج ۲۰۰۳). او بعد از ۱۸ سال کار در دانشگاه‌های هلند تبدیل به محقق و مشاور مستقل شد و در سال ۱۹۹۹ به عنوان استاد مدعو شروع به همکاری با دانشکده اقتصاد دانشگاه لندن کرد. انتشارات آتی او درباره انگیزه‌های اختلاس، انتقال سیاست عدم تحمل به پلیس هلند، پاسخگویی پلیس و تجارب کمپ شده توسط مأموران پلیس انگلیسی که در دانشگاه‌ها تحصیل کرده‌اند خواهد بود (امور پلیسی طبق درجات (هاندزراگ پرس ۲۰۰۶)). او در چندین کشور به عنوان سخنران دعوت شده و در چندین کنفرانس از جمله شووای اروپا و سازمان ملل شرکت کرده و برای مأموران ارشد پلیس و مدیران به ایراد سخنرانی پرداخته است؛ وی همچنین در برنامه جرم‌شناسی دانشگاه سلطنتی لندن مشارکت دارد.

**جفری رات کلف** - او دانشیار دانشگاه تمپل فیلادلفیا در رشته عدالت قضایی است. وی قبلاً به مدت ۱۱ سال به عنوان مأمور پلیس لندن کار کرده و در حوزه‌های گشت‌زنی و واحدهای اطلاعاتی و گروه‌های محافظ دیپلمات‌ها فعالیت داشت. مدرک کارشناسی جغرافیای دانشگاه ناتینگهام را دارد؛ ولی به دلیل بروز مشکلاتی از کار پلیسی کنار کشید و صرفاً به کار دانشگاهی مشغول شد. او به عنوان عضو انجمن سلطنتی جغرافیا، دکترای تکنیک‌های تحلیل زمانی و فضایی جرایم را دریافت کرده است. وی استاد دانشگاه پلیس نیوساوت و نر استرالیا و مسئول برنامه گردآوری اطلاعات جنایی نیز است. به مدت چند سال مسئول هماهنگی دوره‌های آموزشی اطلاعات استراتژیک ملی

استرالیا بود. همچنین خالق نوعی برنامه تحلیلی جرایم است که شهرت زیادی یافته است. او ۴۰ مقاله تحقیقاتی و سه کتاب با عنوان تفکر استراتژیک در اطلاعات جنایی (انتشارات فدراسیون، ۲۰۰۴) و نقشه‌های جنایی (جان ویلی و سانز، ۲۰۰۵) و نظارت بر بازارهای قاچاق مواد مخدر (انتشارات حوزه قضایی ۲۰۰۵) به چاپ رسانده و در حال نگارش کتاب جدیدی دربارهٔ امور پلیسی اطلاعات محور (انتشارات ویلان) است. او همواره دربارهٔ جرایم محیط زیستی و امور پلیسی اطلاعات محور و کاهش جرایم تحقیق می‌کند و به ایراد سخنرانی می‌پردازد. او در وقت خالی خود به غواصی و اسکی و پرواز با هواپیماهای کوچک می‌پردازد.

**کالین رابرتز** - او به مدت ۲۲ سال مشاور پلیس بود و بعد از آن با گروه عفو بین‌الملل و سازمان ملل به عنوان مشاور امور حوزه آفریقا و تیمور شرقی شروع به همکاری کرد. او به عنوان عضوی از تیم تحقیقاتی پلیس ملی به ایجاد مدل ملی پلیس محلات و ایجاد ابزارهای لازم برای کسب اطلاعات استگانی کمک زیادی کرد. او علاقه به انجام تحقیق درباره نقش کنترل غیر رسمی اجتماعی در جرایم خشن به ویژه جرایمی که با اسلحه انجام می‌شود دارد. او فعلاً در حال تکمیل دوره دکترای خود در حوزه جرم‌شناسی است و به عنوان مشاور خدمات تحقیقاتی سری مشغول به کار است.

**نیک راس** - او یک روزنامه‌نگار انگلیسی است که بیش از ۲۰ سال در حوزه جرایم مشغول به کار بوده است. وی عضو کمیته مبارزه با جرایم سه دوطت و مشاور کمیسیون حمایت از قربانیان بوده و اکنون یکی از اعضای گروه مبارزه با مجرمان است. او تا به حال دوبار رئیس هیئت داوری جایزه کتب علمی بوده و با کمیته علوم همگانی همکاری داشته و اکنون عضو افتخاری آکادمی جرم‌شناسان تجربی است. او اصطلاح علوم جرایم را ابداع و به ایجاد انستیتو ژیل داندو دانشگاه لندن که به این علم می‌پردازد کمک شایانی کرد.

**کلیفورد شیرینگ** - او رئیس بخش جرم‌شناسی و مدیر گروه تحقیقاتی حوزه امنیت و دادگستری بخش حقوق دانشگاه کیپ تاون است. آخرین کتاب او با نام خیال‌پردازی دربارهٔ امنیت با کمک جنیفر وود و توسط انتشارات ویلان به چاپ رسیده است.

**یاسوشیراکاوا:** وی رئیس دفتر آموزش حقوق جزای اداره تحقیقات جنایی سازمان ملی پلیس ژاپن است. او در پورت موس به عنوان استاد مدعو در انستیتو مطالعات قضایی دانشگاه پورت موس کار می کند و درباره مسائل قضایی جزا در انگلیس تحقیقات انجام می دهد.

**وس اسکوکان -** او استاد علوم سیاسی و عضو انستیتو تحقیقات دانشگاه نورت وسترن است. تحقیقات او درباره چگونگی برخورد عامه مردم با مؤسسات قضایی از جمله پلیس و پروژه های پیشگیری از جرم و امور پلیسی جامعه محور است. آخرین کتب او درباره امور پلیسی و جامعه در شیکاگو (۲۰۰۶)، پلیس جامعه محور: آیا می تواند تأثیرگذار باشد؟ (۲۰۰۴)، پلیس و حل مشکلات جامعه (۱۹۹۹) و پلیس جامعه محور به سبک شیکاگو (۱۹۹۷) هستند. وی رئیس شورای تحقیقات و مشغول بازنگری درباره سیاست ها و اعمال پلیس است. گزارش این شورا با نام «عدالت و تأثیرگذاری در امور پلیسی: مدارک آن» توسط انتشارات آکادمی ملی در سال ۲۰۰۴ به چاپ رسید.

**کارن استفسن -** وی رئیس شرکت نت فرم است. او در سطح بین الملل به خاطر شناسایی و طراحی شبکه های انسانی و کمک به حل مشکلات پیچیده مربوطه بسیار شناخته شده است. مشکلاتی که وی به حل آنها کمک کرده از قرار زیر است:

- ۱- شناسایی نقاط مشکل آفرین در بازار آزاد؛
- ۲- کمک به حل کمبودهای سازمانی در مشاغل عمومی و خصوصی؛
- ۳- ابداع تکنیک های نوین ایجاد و حفظ همکاری در شراکت های عمومی - خصوصی در انگلیس و همکاری بین سازمانی در دولت آمریکا و افزایش آگاهی عمومی در اقتصادهای منطقه ای و ملی.

او دکترای انسان شناسی را از دانشگاه هاروارد و مدرک کارشناسی ارشد در این رشته را از دانشگاه یوتا و مدرک کارشناسی در رشته هنر و شیمی را از دانشگاه آوستین تگزاس دریافت کرده است. کتاب در حال نگارش وی با عنوان نظریه کوانتومی اعتماد، قرار است توسط انتشارات فایننشال تایمز به چاپ رسد.

**نیک تیلی** - او استاد جامعه‌شناسی دانشگاه ناتینگهام ترنت و استاد مدعو انستیتو جیل داندو دانشگاه لندن است. او به مدت ۱۱ سال برای بخش آمار و تحقیقات وزارت کشور کار کرد و نویسنده ۸ کتاب و بیش از صد گزارش و مقاله است. او درباره امور پلیسی و پیشگیری از جرم و روش‌شناسی ارزیابی برنامه‌ها تحقیق می‌کند.

**کیس ون در ویدر** - او در آکادمی پلیس هلند کار کرده و همچنین در رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی درس خوانده است. او رساله دکترای خود را درباره معنای حقوق جزا برای شهروندان نوشته است. او شغل خود را به عنوان بازرس شروع کرد و به عنوان کارشناس علوم اجتماعی در دبیرخانه وزارت کشور شهر هاگ به فعالیت خود ادامه داد و سپس به عنوان کمیسر پلیس آنت‌دهم مشغول به کار شد. او سپس به عنوان رئیس پلیس هلند انتخاب شد و اکنون استاد رشته مطالعات پلیسی دانشگاه توئنته است.

**جینیفر وود** - دکترای جرم‌شناسی از دانشگاه تورنتو کانادا دارد و استاد دانشیار حقوق جزای دانشگاه تمپل فیلادلفیا است و قبلاً عضو شبکه مؤسسات نظار دانشگاه ملی استرالیا بوده است. تحقیقات او درباره امور پلیسی و نظارت با تأکید بر روش‌های نوین سازمانی و استراتژیک ارتقای امنیت و دموکراسی است. کتب جدید وی شامل «دموکراسی و جامعه و نظارت بر امنیت» (با کمک بوبت دوپن) و «مبارزه مشترک علیه جرایم: چالش‌های شبکه‌های پلیسی و امنیتی» (با کمک جنی فلمینگ) و «خیال‌پردازی درباره امنیت» (با کمک کلیفورد شیرینگ) است.

**پل ووترز** - وی تحلیل‌گر استراتژیک پلیس فدرال بروکسل است. او مدرک کارشناسی مهندسی مشاغل و مدرک کارشناسی تحلیل کمی علوم اجتماعی دارد. او بعد از تحصیل کار خود را به عنوان تحلیل‌گر منطقه‌ای در شهر بروکسل شروع کرد. او در سال ۲۰۰۱ بعد از مدتی کار کردن در بخش مبارزه با جرایم وسایل نقلیه به واحد هماهنگی تحلیل‌های استراتژیک پیوست. وی بیشتر اوقات مشغول تحقیق است تا برای انجام پروژه‌های تحلیلی خود پشتوانه روش‌شناسی داشته باشد.

## پیش‌گفتار

پیتر نیروود (رئیس بخش ملی توسعه امور پلیسی انگلیس)

این کتاب به نام ویلیامسون (مأمور پلیس و استاد دانشگاه) که در هنگام ویرایش این کتاب از دنیا رفت تقدیم می‌شود. این کتاب می‌تواند هدیه‌ای مناسب برای او باشد چون این کتاب همانند وی به دنبال برقراری ارتباط بین دانشگاهیان و نیروی پلیس است. موضوع انتخاب شده، یعنی پلیس جامعه‌محور همان گونه که نام در مقدمه خود نوشته بسیار مهم است. نام مستقیماً در معرفی مفهوم پلیس جامعه‌محور در انگلیس مشارکت فعال داشت. او در دهه ۱۹۷۰ عضو واحدهای پلیسی بیت بود و در سال‌های اخیر نیز در برنامه‌های حفظ اعتماد به پلیس مشارکت فعال و همواره برای این هدف تلاش زیادی داشت. جدیدترین روش، جاه طلبانه‌ترین آنها بوده و نشان‌دهنده اهمیت این مسئله برای فرماندهان پلیس و سیاست‌مردان و جوامع محلی است؛ بنابراین همانگونه که همکاران من در این کتاب نشان داده‌اند انجام این کار آسان نیست. علوم پلیسی هنوز رشته آکادمیک جدیدی است و برخلاف علم پزشکی تحقیقات آن عمل‌محور نیست و چندان اتکایی به مدرک و شواهد ندارد و حقایق آن (معمولاً آمار جرم و میزان شناسایی)، کورکورانه برای حمایت از طرح‌های ابتکاری به کار گرفته می‌شوند. علم پلیسی به جای تکیه بر طرح‌های تحقیقاتی با کیفیت، به طرح‌های اجرایی و مطالعات مشاوره‌محور می‌پردازد.

با این حال هنوز پلیس جامعه‌محور بسیار مهم است. هر جا که پلیس جامعه‌محور حاکم بوده برنامه‌های حفظ اعتماد به پلیس نه تنها جرم و اغتشاش را کاهش داده؛ بلکه درک مردم از امنیت جامعه‌شان نیز افزایش یافته است. با تغییر نگرش مردم تغییر رفتار پیش می‌آید و استرس کاهش می‌یابد و انسجام و وحدت اجتماعی بیشتر می‌شود. پلیس به تنهایی نمی‌تواند جوامع را اصلاح کند؛ بلکه بنابر مدارک موجود

می‌تواند تنها اصلاح آن را تسریع بخشد و تنها مانع آن می‌تواند جرم باشد. دو موضوع اصلی مبنای کار این کتاب هستند یعنی دانش و خطر.

این دو موضوع همیشه مد نظر فرماندهان پلیس هستند. امور پلیسی تبدیل به حرفه‌ای دانش‌محور شده‌اند و امور تحقیقاتی پلیس تحت تأثیر علم و فناوری قرار گرفته‌اند؛ ولی استفاده از این تکنیک‌ها توسط پلیس جامعه‌محور سرعت و شتاب چندانی نداشته است. پلیس جامعه‌محور تحت تأثیر منفی مفاهیم پلیس سنتی بوده به گونه‌ای که انگار علم و فناوری و تحقیقات چیز با ارزشی برای افزودن به این هنر نداشته‌اند. این کتاب سعی داشته به درستی این افسانه را سرزد کند و فرار دهد. پلیس جامعه‌محور می‌تواند هیچ‌یک از اتمام تحقیقات درباره جرایم سنگین با استفاده از روش‌های دانش‌محور ارتقا یابد و در این راه از تحقیقات جنایی و اطلاعات و فناوری سود ببرد.

امیدوارم که خوانندگان این کتاب تحت تأثیر علاقه تام به افزایش درک و آگاهی ما از کار پلیس قرار گیرند. او کمک زیادی به همه ما کرد و فقدان او، ضایعه بزرگی است.

## مقدمه

امور پلیسی چنان موضوع پیچیده‌ای است که می‌توان از ابعاد مختلف آن را بررسی کرد (نیوبرین ۲۰۰۳). ما در این کتاب این موضوع را از جنبه مفهوم پلیس جامعه‌محور مورد تحلیل نقادانه و جهت‌گیری آن را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم چون که فناوری و عوامل اجتماعی منجر به پیدایش معیارهای پلیسی دانش‌محور شده‌اند و هدف اصلی آنها مدیریت خطر است.

من به عنوان یک مأمور پلیس که سابقه کار ۳۷ ساله دارم و به مدت ۳۰ سال در اسکاتلند یارد کار کرده‌ام و بقیه این مدت را نیز کلانتر ناتینگهام بوده‌ام شاهد بروز سه تغییر اصلی در مفهوم پلیس جامعه‌محور بوده‌ام. امور پلیسی در دهه ۱۹۶۰ در انگلیس و ولز همانند نظام کابونی پلیس ژاپن انجام می‌گرفتند و کاوامورا و شیراکاوا در فصل ۷ به این بحث پرداخته‌اند. پاسگاه‌های پلیس کوچک و مأموران کمی در آنها مشغول به کار بودند و مأموران سه شیفته به گشت‌زنی می‌پرداختند. آنها در دل جامعه به این کار مشغول بودند. این سیستم که از سال ۱۸۲۹ بدون تغییر مانده بود در دهه ۱۹۶۰ تغییر یافت. مسئولان احساس نیاز کردند که این سیستم باید مدرن شود و آن را با سیستم پلیسی گشت‌زنی عوض کردند. این سیستم جدید سه ویژگی مهم داشت. دو ویژگی اول آن مربوط به فناوری بود یعنی استفاده از وسایل موتوری همچون ماشین‌ها برای گشت‌زنی و استفاده از رادیوهای شخصی که بدین معنا بود که می‌توان به سرعت با مأموران گشتی تماس گرفت. ویژگی سوم استفاده از مأموران پلیسی بود که در پاسگاه‌ها می‌ماندند و اطلاعات لازم را دریافت می‌کردند و آنها را اختیار مأموران گشت‌زنی قرار می‌دادند تا بتوانند با استفاده از آن اطلاعات مکان وقوع جرم و افراد تحت تعقیب و مظنونان را شناسایی کنند.

بعد از مدتی نتیجه این تغییرات مشخص شد. مأموران به‌ندرت از ماشین‌های خود خارج می‌شدند تا با مردم صحبت کنند یا پیاده به گشت‌زنی بپردازند و این بدین معنا بود که مأموران پلیس با کمک رادیوها و بی‌سیم و تنها در صورت تماس و کسب اطلاع از وجود خطر به مقابله با جرایم می‌پرداختند؛ سپس مدل پلیسی واکنش‌گر جایگزین این سیستم شد. این مدل باعث ایجاد اغتشاش در مرکز شهر انگلیس و ولز شد؛ چون که گروه‌های قومی اقلیت در آنجا حضور داشتند. این اتفاق در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ رخ داد. پلیس در آن سال‌ها فعالیت‌های مربوط به فرماندهی و کنترل را انجام می‌داد و هدف اصلی آن مبارزه با مجرمان و حفظ نظم عمومی بود و همانگونه که تظاهرات نشان می‌دهد، دیگر برای جامعه احترامی قائل نبود.

به‌نظر می‌رسید که در هنگام بروز اغتشاشات در مرکز شهر، پلیس با مردم درگیری شدیدی پیدا کرده است و هر دو اعتماد به یکدیگر را از دست داده‌اند. مسئولان احساس کردند که راه حل این مشکل برقراری مجدد سیستم پلیسی جامعه‌محور است.

در دهه ۱۹۸۰ دو بازرس انگلیسی در حالی به نیروهای پلیس پیوستند که در دانشگاه مشغول به کار بودند و می‌بایست به شکلی متاداده سیستم گشت‌زنی پلیس را ارزیابی کنند. طبق تحلیل آنها مفهوم پلیس محلات شکل گرفت. ماشین‌های پلیس و رادیوها هنوز در این سیستم جدید کارآیی داشتند و مأموران پستگاه‌ها که می‌بایست اطلاعات لازم را جمع‌آوری می‌کردند هنوز ارزشمند بود و تنها می‌بایست نام آنها به مأمور اطلاعات تغییر می‌یافت. آنها می‌بایست از شر کاغذبازی‌ها خلاص می‌شدند تا بتوانند به شکلی بهتر به مدیریت اطلاعات بپردازند.

در این میان تنها مشکل این بود که هر مأمور تنها مسئول بخش کوچکی می‌شد و می‌بایست به‌طور دائم به حوزه خود بپردازد و حق نداشت به وظایف دیگر بپردازد؛ ولی در صورت نیاز این امکان وجود داشت که همه آنها را احضار کرد تا به برقراری نظم در مکان‌های دیگر کمک کنند. تحقیقات آن دوره نشان داد که مردم

و پلیس در این سیستم از هم بسیار دور می‌مانند. آنچه که مردم می‌خواستند حضور فعالانه پلیس بود و آنچه که پلیس انجام می‌داد مقابله مؤثرتر با بحران‌ها بود (گزارش عملیات‌های پلیسی، ۱۹۹۰).

این مشکلات به خاطر اعمال برنامه مدیریتی جدید تشدید شد و قوانین جزا و گفتمان سیاسی موجود درباره حفظ نظم که همچنان جهان‌بینی غالب اقتصادهای سیاسی نئولیبرالی همچون انگلیس است مسائل مشکل آفرین را بیشتر کرد (کاوادینو و دیگران، ۲۰۰۶). تعیین زمان مقابله با بحران به راحتی انجام می‌گرفت در حالی که تعیین میزان تأثیر اعمال سیاست‌های پلیس جامعه‌محور به این راحتی نبود. همچون سیستم کابونی ژاپن، پلیس محله‌محور توفیق چندانی نداشت. طرح مدیریتی جدید به همراه برنامه ملی پلیس باعث تأثیر گذاری منفی بر عملکرد پلیس و فاصله گرفتن آن از جاصعه شدند.

به‌طور مثال استفاده از نیروهای اطلاعاتی باعث شد که مأموران زیادی گرفتار مبارزه با سرقت و جرایم سنگین دیگری همچون دزدی از خیابان‌ها شوند و عملکرد پلیس در مناطق بحرانی بهبود یابد؛ ولی این امر باعث شد که مناطق بزرگ زیادی بدون پلیس بمانند. این موضوع در دهه ۱۹۹۰ بین سیاست‌مداران مسئله‌ای بحث‌برانگیز بود و باعث شد که تعداد کارکنان پلیس افزایش یابد. بعد معلوم شد که نیاز به مأموران بیشتر هیچگاه تمام‌شدنی نیست و به همین خاطر نیروهای کمکی به‌منظور پشتیبانی از مأموران پلیس تعیین شدند (نک لس جانسون در فصل ۱۷). چهارمین و جاه‌طلبانه‌ترین تغییر درباره پلیس محله‌محور در انگلیس و ولز در حال شکل‌گیری است و قرار است برای هر منطقه سیاسی محلی، یک گروه‌بان و دو مأمور گشت‌زنی و سه مأمور پشتیبانی انتخاب شوند. قرار نیست بین محلات و مناطق تبعیضی وجود داشته باشد و همه بودجه یکسانی دریافت خواهند کرد. زمان نشان خواهد داد که آیا مدیریت بودجه بدین شکل باعث برآورده شدن انتظارات عمومی و ایجاد رابطه بین مردم و پلیس به شکل مطلوبی خواهد شد یا خیر (توضیح مفصل‌تر

و تحلیل انتقادی این تحولات در فصل ۴ توسط نیک تیلی و مارتین اینز و کالین رابرتز در فصل ۱۱ ارائه شده است).

همان گونه که در فصول مربوط به پلیس جامعه‌محور در چندین کشور نشان داده شده الگوی انجام این کار یکسان بوده است. با وجود تفاوت‌های فاحش بین اقتصادهای سیاسی چهار رژیم مختلف و نظام‌های جزای آنها، آنچه باعث شگفتی است وجود شباهت‌های موجود بین سیستم پلیس جامعه‌محور آنهاست؛ اگرچه زمینه سیاسی این کشورها بسیار باهم متفاوت است.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در هر کدام از این کشورها پلیس جامعه‌محور در حال پیشرفت و تبدیل به شوه پلیسی متعارفی در کل دنیا است؛ ولی سؤالات زیادی درباره تأثیرگذاری این سیستم پلیسی وجود دارد (اک و رزناوم، ۱۹۹۴، صفحه ۳). بیشتر مفسران آگاه، به وجود شکاف بزرگی بین جاه‌طلبی‌های سیستم پلیس جامعه‌محور و واقعیت‌های پیش رو اعتقاد دارند. به اعتقاد آنها پلیس جامعه‌محور بر مبنای افسانه‌هایی شکل گرفته که درباره سبک زندگی شهری ایده‌آل و خیالی هستند (رابین، ۲۰۰۰، صفحه ۹۹).

بروگدن و نیچهار (۲۰۰۵، صفحات ۴۹-۴۷) به شکلی نقادانه، ۱۰ افسانه موجود درباره پلیس جامعه‌محور را تحلیل می‌کنند:

- افسانه جامعه؛
- افسانه پاسخگویی؛
- افسانه مربوط به مصلحت‌های حرفه‌ای؛
- افسانه مربوط به مسئله جهانی پلیس جامعه‌محور؛
- افسانه گفتمان پلیسی؛
- افسانه تاریخچه پلیس؛
- افسانه حمایت عمومی از پلیس جامعه‌محور؛
- افسانه برقراری ارتباط با شبکه‌های غیر رسمی کنترل؛

- افسانه تغییرات سازمان یافته پلیس جامعه‌محور؛
  - افسانه مدل آمریکایی - انگلیسی و ناکامی در تعیین راه حل جایگزین.
- ما باید این افسانه‌ها را به هنگام بررسی مباحث این کتاب در ذهن داشته باشیم. آیا این افسانه‌ها نشان می‌دهند که پلیس جامعه‌محور اساساً به عنوان یک روش نظری مشکل‌دار است یا این ناکامی به خاطر اجرای نامناسب آن است و ما باید در هنگام اجرای آن باهوش‌تر باشیم؟

ما اگرچه احساس نیاز می‌کنیم که ابتدا زمینه‌ای بین‌المللی را از طریق تحلیل نقادانه پلیس جامعه‌محور در چند کشور مختلف که اقتصاد و سیاست متفاوتی با هم دارند فراهم آوریم؛ ولی باید پارا فراتر از این بگذاریم و راه‌های پیشرفت پلیس جامعه‌محور را در نظر بگیریم. ما باید این مسئله را در نظر بگیریم که چگونه مفهوم پلیس جامعه‌محور در حال مقابله با تهدیداتی است که ناشی از عوامل بسیار سخت دیگر هستند از جمله سیاست عدم تحمل و برنامه مدیریت عمومی جدید و نظام عملکرد کنترل؛ همچنین باید بدانیم که سیاست‌های اطلاعاتی پلیس، سیستم پلیس جامعه‌محور را به کدام سمت هدایت می‌کند؟ ما می‌توانیم با بررسی مفهوم اطلاعات و راه‌های بهتر استفاده از اطلاعات آن، برای افزایش اثرگذاری پلیس جامعه‌محور کار خود را شروع کنیم. شاید یکی از مشکلات مدل‌های پلیس جامعه‌محور این است که فاقد مبنای علمی هستند و نمی‌توانند برای پیشگیری از جرایم به کار گرفته شوند.

اگر هزینه تأمین تیم‌های پلیسی محلات در انگلیس و ولز در درازمدت زیاد باشد؛ بنابراین هزینه تأمین فناوری اطلاعات و ارتباطات برای افزایش اثرگذاری پلیس در قرن ۲۱ نیز چالش بزرگی خواهد بود. اختلاف هزینه‌ای که بخش عمومی و دولتی می‌تواند برای این فناوری خرج کند نسبت به بخش خصوصی زیاد است و ما وقتی متوجه این اختلاف هزینه می‌شویم که به عنوان مشتری با هر دو بخش سروکار داشته باشیم. سرمایه‌گذاری در این فناوری به بخش خصوصی این امکان را داده که مدل‌های شغلی جدید را به وجود آورد در حالی که کار پلیسی بدون استثنا

همچنان با مدل‌های شغلی قرن ۱۹ سروکار دارد بدین معنا که منابع انسانی کمی برای فناوری استفاده می‌شود و در نتیجه از دانش برای افزایش اثرگذاری استفاده چندانی نمی‌شود.

بنابراین فنی‌سازی پلیس چگونه می‌تواند به واقعیت تبدیل شود؟ نوگولا (۱۹۹۵) یک دهه پیش گفت که فناوری به عنوان یک قدرت مسلم، امکان‌های جدیدی را برای انجام کارهای سنتی نیروهای پلیس فراهم خواهد آورد. او عوامل خارجی مؤثر که به فنی‌سازی کمک می‌کنند را مشخص کرد از جمله:

- توسعه کلی فناوری؛

- مهارت‌های نیروی انسانی؛

- صنعت رو به رشد تأمین امنیت؛

- صنعتی‌سازی کنترل اجتماعی.

با این حال چنان عقیده دارد که: «تغییرات پدید آمده توسط فناوری (ایجاد ظرفیت برای حل بهتر و سریع‌تر مشکلات توسط پلیس) به‌طور کامل به بهره‌برداری نرسیده‌اند و دلیل آن اینست که نیروهای عملیاتی پلیس، اطلاعات را تنها برای بازداشت و محکومیت لازم می‌دانند؛ اگرچه مأموران از ظرفیت روش‌های پلیس هوشمندانه‌تر آگاه هستند؛ ولی هنوز ترجیح می‌دهند که مدارک را برای اعمال قانون و انجام وظایف پلیسی گردآوری کنند و از آن برای انجام تحلیل گسترده‌تر در جهت پیشگیری از جرایم سود نبرند» (چان، ۲۰۰۳، صفحه ۶۷۲).

مدل‌های سنتی پلیسی از اطلاعات به‌طور محدودی استفاده می‌کردند؛ ولی فناوری اطلاعات و ارتباطات از اطلاعات به شکل گسترده‌تری استفاده می‌کند و کمک می‌کند که درک و فهم جدیدی از اماکن و جمعیت‌های مختلف مردمی شکل گیرد همان‌گونه که بخش بازرگانی و تجاری برای هدف‌گیری مشتریان خود این کار را انجام می‌دهد. پیدایش راه حل‌ها و شبکه‌های جدید این فناوری باعث می‌شوند که مدل‌های سنتی کسب اطلاع از جامعه فایده نداشته باشند؛ چون که این

فناوری باعث می‌شود که مجرمان و قربانیان به شکل بهتری شناسایی شوند و خدماتی جدید شکل گیرد که برای گردآوری و تحلیل مقادیر زیادی از اطلاعات و تبدیل آن به علم و دانش تکیه به فناوری دیجیتال دارند. توانایی این فناوری در شناسایی مردم به شکلی نوین که تنها بستگی به محل زندگی و جغرافیای محلی آنها ندارد باعث کاهش خطرات زیادی می‌شود از جمله خطر اینکه دولت همه مردم را همگون فرض کند؛ بنابراین می‌دانیم که این نوع همگونی باعث مخفی ماندن ناهمگنی و عدم تجانس و در نتیجه پنهان ماندن نیازهای مختلف حتی در بین جمعیت‌های کوچک می‌شود.

پس چگونه پلیس می‌تواند از این فناوری جدید سود ببرد و راه‌های جدیدی برای ایجاد مشارکت با افراد جامعه را بدید آورد؟ آیا شکل‌های قدیمی نظارت سلسله‌مراتبی پلیس برای اهداف ما در قرن ۲۱ مناسب خواهند بود در حالی که مردم با زندگی در جامعه‌ای شبکه‌ای که احساس خطر بیشتری دارد کنار آمده‌اند؟ تمایل به ایجاد مشارکت بدین معناست که راه‌های جدیدی برای تخصیص و مدیریت منابع باید به وجود آیند و همه باید فروتنی نشان دهند و یادگیرند که چگونه می‌توان اعضای جامعه را به مشارکت واداشت تا مشکلات امنیتی به کمک مردم حل شود و نه برای مردم. جوامع به شکلی روزافزون اطلاعات بیشتری کسب می‌کنند؛ زیرا اینترنت و موتورهای جست‌وجو دستیابی به اطلاعات را بسیار ساده کرده است. مردم دیگر مشتریان جاهل و مظلوم خدمات پلیسی نیستند. فناوری اطلاعات و ارتباطات پتانسیل توانمندسازی افراد و جوامع و توزیع مجدد قدرت را دارند و این کار را به شکلی انجام می‌دهد که به نفع مردم باشد چون همین مردم مشتریان قانون، نظم و خدمات حفاظتی هستند.

کنفرانس پلیس و شهروندان که در سال ۲۰۰۵ در کبک کانادا برگزار شد و در آن نمایندگان ۱۲ کشور حضور داشتند باعث شد فرصت به اشتراک گذاشتن یافته‌های تحقیقاتی و طرح سؤال پیش آید. هدف از برگزاری این کنفرانس

فراهم آوردن زمینه برای بحث و بررسی بود. طبق بحث‌های انجام گرفته ما باید فعلاً به ارزیابی پلیس جامعه‌محور در چند کشور پردازیم؛ ولی باید نگاهی هم به آینده داشته باشیم که دنیایی سرشار از دانش و شبکه و نود (گره) خواهد بود.

در تألیف این کتاب کارشناسان چندین رشته با کمک همکاران دیگر کشورهای مختلف که اقتصاد سیاسی متفاوتی نسبت به هم دارند به ما کمک کرده‌اند و امیدواریم که اطلاعات لازم برای جلب توجه همه نسبت به مفهوم پلیس دانش‌محور و چگونگی دستیابی به آن را فراهم آورده باشیم. جری رات کلیف در فصل ۹ به مشکلاتی اشاره کرده که بر سر راه این توسعه مشترک نوشته است که «انجام کار به‌هم‌آمدن پلیس‌شنین که ابزار اصلی کسب دانش است و تصمیم‌گیری، فرایندهای کندی هستند که در آن هیچ تضمین موفقیتی وجود ندارد». چالش پیش روی سیاستگذاران این است که آیا اعمال تغییرات آتی درباره پلیس جامعه‌محور باعث ایجاد نوع جدیدی از پلیس دانش‌محور خواهد شد یا اینکه قرار است این نوع سیستم با همان مفاهیم و ذهنیت‌های مربوط به قرن ۱۹ به کار خود ادامه دهد؟

من از این فرصت استفاده می‌کنم و از سخنرانان این کنفرانس و همکاران این کتاب تشکر می‌کنم چون آنها باعث شدند که درباره مفهوم پلیس دانش‌محور به تفکر پردازم. همه ما که در این پروژه مشارکت داشته‌ایم امیدواریم که این کتاب برای دانشگاهیان رشته‌های مختلف و سیاستگذاران جالب باشد و به مشتریان خدمات پلیسی سود برساند.

تام ویلیامسون

## مقدمه کتاب راهنما

### دانش و اطلاعات و شبکه‌های فناوری ارتباطات

کار پلیس دانش محور چیست؟ جهانی سازی که ویژگی مهم آن جابه جایی و انتقال انسان‌ها و کالاها توسط فناوری اطلاعات و ارتباطات است دنیای محل سکونت ما را دچار تغییر کرده است. تیم برنرزلی که مخترع دنیای وب است عقیده دارد: امروزه اطلاعات دیجیتال با سرعتی باورنکردنی درباره تمامی جنبه‌های زندگی ما تولید می‌شود. آنچه بین این همه اطلاعات مخفی مانده راه رسیدن به دانش لازم درباره چگونگی درمان بیماری‌ها و کسب درآمد بیشتر و مدیریت بهتر جهان است. با این حال ابزارهای فنی و اعمال اجتماعی که با آن این گنجینه با ارزش را شکل می‌دهیم و مدیریت و تحلیل می‌کنیم و آن را در اختیار دیگران می‌گذاریم به شدت منسوخ شده‌اند. خبر خوب این است که تعدادی از ابتکارات فنی با تمهیدات اجتماعی جدید مربوط به حوزه اطلاعات در حال سوق دادن دنیای وب به سمت شبکه جهانی معنی شناسی هستند.

پیشرفت در زمینه ادغام بهتر اطلاعات با استفاده از همان فناوری پایه‌ای رخ خواهد داد که باعث موفقیت شبکه جهانی شده است یعنی لینک‌ها (پیوندها). قدرت شبکه جهانی امروزی از جمله توانایی یافتن اطلاعات به شکلی سریع از این حقیقت سرچشمه می‌گیرد که مردم اسناد خود را به شکلی استاندارد منتشر می‌کنند؛ سپس آنها را به هم پیوند می‌دهند. ارزش شبکه جهانی بسته به تعداد پیوندها افزایش می‌یابد که آن را تأثیر شبکه‌ای نام نهاده‌اند (برنرزلی، ۲۰۰۶).

مدل‌های سنتی انجام کار پلیسی که بیشتر در قرن ۱۹ شکل گرفته‌اند به دلیل بروز چالش‌های مدرنیته اخیر به مشکل برخورد کرده‌اند. به نظر می‌رسد فرایند تغییرات شروع شده باشد؛ زیرا پلیس از فناوری اطلاعات و ارتباطات برای کار خود و تشکیل

ساختارهای جدید استفاده کرده از جمله عوامل جدیدی همچون بخش خصوصی که از الگوهای متفاوت و دانش‌محور و ریسک‌محور برای مقابله با عدم امنیت دوره مدرنیته اخیر سود می‌برد. این بدین معنا نیست که سیستم‌های دانش‌محور در انجام کار پلیسی جایی نداشته‌اند. سیستم‌های شناسایی زیستی همچون تعیین اثر انگشت مثالی از این دست هستند و بعد از آن نیز پایگاه داده‌های دی‌ان‌ای (ویلیامز و جانسون، ۲۰۰۷) و فناوری شناسایی اتوماتیک شماره پلاک‌ها (نوریس، ۲۰۰۶) شکل گرفته‌اند؛ ولی ذهنیت‌ها متوجه دستگیری و محکومیت در چارچوب نظام قضایی تنبیهی سنتی بوده که کار چندانی با مدرنیته حتر ندارد.

فناوری اطلاعات و ارتباطات توسط بخش خصوصی نسبت به اکثر سازمان‌های تجاری و تولیدی کندتر بوده؛ ولی این امر معانی ضمنی بسیاری برای انجام کار پلیسی در قرن ۲۱ دارد. ما نیازمندیم که درک خود از اطلاعات را افزایش دهیم و با مفاهیم دانش و شبکه (شبکه مردمی و همچنین فناوری) و نودها (گره) بیشتر آشنا شویم.

این تحولات در تحقیقات جنایی اخیر توضیح داده شده‌اند. اریکسون و هاگرتی در مطالعات مهم خود کار نیروهای پلیس را مورد مطالعه قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که آنها با دانش سروکار زیادی دارند (اریکسون و هاگرتی ۱۹۹۷). از آن زمان به بعد فناوری اطلاعات و ارتباطات بیشتر در دسترس نیروهای پلیس قرار گرفته و آنها از نرم‌افزاری استفاده می‌کنند که ابزارهای تحلیلی لازم را برای آنها مهیا می‌کند تا بتوانند با کمک آن اطلاعات خام کسب شده توسط فناوری شبکه‌ای را به اطلاعات و دانش تبدیل کنند. هر کدام از این مراحل نیازمند سطح متفاوتی از پردازش است. این فناوری به ما اجازه می‌دهد که الگوها را فراتر از جغرافیای سنتی حوزه‌های نگهبانی و گشت‌زنی و حوزه نیروهای پلیسی ببینیم و درک کنیم؛ همچنین راه‌های جدید تصویرسازی از الگوهای جرایم از جمله شبکه‌های مربوط به مردم به‌عنوان قربانیان و مجرمان را فراهم می‌آورد. این شبکه‌های فناوری اطلاعات و

ارتباطات و تحلیل متعاقب اطلاعاتی که آنها گرد می‌آورند به پلیس این امکان را می‌دهد که به شکلی بهتر نقشه شبکه‌های مردمی را تهیه کند و نشان دهد چه افرادی در معرض خطر هستند و چه کسانی برای جامعه خطر محسوب می‌شوند.

### **(تغییرات ساختاری در مدیریت امور پلیسی: از پلیس تا انجام کار پلیسی)**

ساختار پلیس نیز در حال تغییر است؛ زیرا در حال گذر از مفهوم پلیس به عنوان نیرویی ملی در قرن ۱۹ هستیم و پلیس تنها محدود به یک نفر نیست و شامل عوامل زیادی است. تخمین‌ها نشان می‌دهد که در بعضی کشورها تعداد کارکنان حوزه امنیت خصوصی بیش از دوبرابر یا سه برابر کارکنان پلیس عمومی است (جانستون، ۲۰۰۰، ص ۱۲۴). مفهوم گسترده‌تر امور پلیسی تاریخچه‌ای طولانی‌تر دارد که به مباحث مربوط به علوم پلیسی در دوره روشنگری (یعنی تمهیداتی برای حفظ نظم اجتماع) برمی‌گردد (زدر، ۲۰۰۶، رینر ۲۰۰۷).

بنابراین این احتمال وجود دارد که تمهیدات قرن ۱۹ برای مدیریت پلیس مدرن در سطح ملی و محلی نیز تغییر یابد؛ زیرا دیگر برای مقاصد و اهداف عصر مدرنیته اخیر مناسب نیستند؛ بنابراین مدل‌های جدید بحث شده در این کتاب راهنما ممکن است با افکار و ایده‌های حفظ نظم اجتماعی در دوره روشنگری اشتراکاتی داشته باشند. تمهیدات اخیر ممکن است برای مدیریت و نظارت بر پلیس مناسب باشند؛ ولی برای مدیریت امور پلیسی کافی نیستند. در جهان شبکه‌ای فعلی دانش و اطلاعات دیگر تنها محدود به عده محدودی از افراد پلیس که مشغول مدیریت و نظارت بر پلیس هستند نمی‌باشد؛ بلکه این اطلاعات در طول شبکه‌ها از جمله شبکه‌های باز و آزادی همچون اینترنت جریان می‌یابند و به دست کسانی می‌رسد که در سلسله‌مراتب سنتی طبقه‌بندی نمی‌شوند. هر فرد و گروه از مردم نشانگر یک نود (گره) در شبکه است و هر نود پتانسیل تأثیرگذاری دارد. نظارت نودی (گره‌ای) باعث ایجاد شکل‌های جدیدی از نظارت شده و هر نود پتانسیل توانمندسازی افرادی را دارد که قبلاً در تصمیم‌گیری نقشی نداشتند. از سوی دیگر تازه‌ترین مثال در

ارتباط با مدیریت و نظارت گسترده و شبکه‌ای، مربوط به حمله به عراق و اشغال آن است. ترکیب شبکه‌های فناوری با شبکه‌های مردمی باعث می‌شود که به آینده و واقعیت نظارت نودی بیشتر نزدیک شویم. این امر در زمینه کارهای پلیسی این امکان را فراهم می‌آورد که گروه‌های جدیدی از مردم و محله‌ها توانمند شوند و تعداد زیادی از نودهای نظارتی و مدیریتی به وجود آید.

### شکل‌های سطح بالا و سطح پایین انجام کار پلیسی

در این کتاب به دنبال انجام تحقیق درباره موضوعاتی همچون اطلاعات و دانش شبکه‌ها و نودهای نظارتی هستیم که ابعاد دانش پلیس محور را شکل می‌دهند. امور پلیسی به شکل‌های سطح بالا و سطح پایین تقسیم شده است (نگاه کنید به مقاله ابتدایی برودر و دوپون). طبق نظر برودر امور پلیسی سطح بالا به معنای تمرکز بر حفظ امنیت کشور و استفاده از اطلاعات جنایی در حوزه اقتصاد و سیاست بود. امور پلیسی سطح پایین نیز به معنای حفظ نظم و سرکوب کلی جرایم بود. هر دو نوع در چارچوب نظر وبر درباره کشور و دولت قرار می‌گرفتند. طبق نظر وبر تنها دولت حق استفاده از زور را دارد؛ ولی نظر او طی تحولات اخیر در حوزه مدیریت و نظارت جهانی بسیار تغییر یافته است. اکنون عوامل دولتی و خصوصی در این حوزه مشغول به کار هستند (جانستون و شیرینگ، ۲۰۰۳) و باید به نقش این عوامل خصوصی در چارچوب معیارهای برودر بپردازیم. رشد تأمین امنیت خصوصی به خاطر نگرانی‌های موجود درباره خطر و ناامنی بوده است (بک، ۱۹۹۲، ولودر ۲۰۰۰) و هم اینکه عده‌ای نیز اعتقاد دارند که چنین خطراتی را می‌توان مدیریت کرد. بخش خصوصی معیار و الگویی متفاوت برای انجام کار پلیس شکل داده که نسبت به معیارهای سطح پایین سنتی پلیس بیشتر دانش‌محور و ریسک‌محور است (اوریلی والیسون، ۲۰۰۶). مأموران امنیتی دولتی همیشه همچون سازمان‌های امنیتی کشوری از روش‌های پیشگیرانه سود برده‌اند. نقش مأموران پلیس سطح بالا همیشه با استفاده از روش‌های پیشگیرانه غیرمنفعل تعریف شده است؛ در حالی که تأکید

چندانی بر استفاده از مجازات نشده است. این امر این سؤال را به وجود می آورد که آیا مدل های پلیسی جامعه محور می توانند دانش محور و ریسک محور شوند و راه های جایگزینی به جای مجازات ها ارائه کنند؟

بعضی از کارشناسان به تحولی دیگر اشاره کرده اند که می تواند به محوریت ریسک در انجام کار پلیس کمک کند. در این نوع طرح ابتکاری، نیروی پلیس متهاجم با مأموران پلیسی که در سطح بالا کار می کنند ادغام می شوند و امور پلیسی سطح پایین را انجام می دهند (آندرسون و دیگران ۱۹۹۵). مثالی از این دست مربوط به انگلیس است. در سال ۲۰۰۰ قانون اختیارات تحقیقاتی در این کشور تصویب شد. این قانون به مأموران پلیس سطح بالا و پایین اجازه می دهد که به نظارت و گردآوری اطلاعات و استفاده از مأموران اطلاعاتی مخفی پردازند. در این فرایند ادغام، تمایز قدیمی بین مأموران پلیس سطح بالا و سطح پایین از بین نخواهد رفت و این تمایز در این کتاب حفظ خواهد شد. همان گونه که در فصل های آتی نشان خواهیم داد دانش و مدیریت خطر، تبدیل به جزء مهمی از انجام امور پلیسی جامعه محور و گشت زنی همچون انجام تحقیقات و گردآوری اطلاعات شده است. مأموران پلیس سطح بالا و سطح پایین از این مولفه ها سود می برند و پلیس جامعه محور می تواند به عنوان الگو و معیاری منسجم محسوب شود.

#### شرح مختصر نقش دانش و شبکه ها در کار پلیس

برای آشنایی با مباحث و تحلیل های کتاب، مقاله ای مقدماتی درباره نقش دانش و شبکه ها در کار پلیس توسط ژان پل برودر و بنویت دوپون ارائه خواهد شد. آنها عقیده دارند که حداقل دو تحول مهم در زمینه نظریات پلیسی طی ۱۰ سال اخیر شکل گرفته است. اولین تحول، مربوط به افزایش اهمیت مفاهیمی است که از مفهوم پایه ای اطلاعات همچون معنا، دانش، فناوری اطلاعات و کسب اطلاعات سرچشمه می گیرند. در نظر گرفتن نیروهای پلیس به عنوان افرادی با دانش یکی از نتایج این تحول است (اریکسون و هاگرتی، ۱۹۹۷) و توسط بسیاری از محققان مورد بررسی

قرار گرفته است (دلینت، ۲۰۰۳). تحول دوم که هنوز تأثیرگذار نبوده مربوط به معرفی مفهوم شبکه است که بدین معناست که امور پلیسی شامل عوامل و افراد زیادی است (جانستون و شیرینگ، ۲۰۰۳). این تحولات مخصوص نظریات پلیسی نیستند؛ بلکه نشان‌دهنده تغییرات گسترده‌تری در قالب نظریات اجتماعی همچون جامعه دانش‌محور (بوهم و استر، ۱۹۸۶) و جامعه شبکه‌ای (کاستلز، ۱۹۹۶) هستند. آنها همچنین باعث ایجاد تغییراتی در عمل پلیس شده‌اند از جمله خلق کار پلیسی اطلاعات‌محور و واگذاری بسیاری از امور و وظایف پلیس به بخش خصوصی.

این مقاله به پنج بخش تقسیم شده است. در بحث نظری درباره مفاهیم دانش و شبکه آغاز می‌شود؛ سپس به بررسی کارکرد آنها در امور پلیسی می‌پردازد از جمله گشت‌زنی، تحقیقات جنایی، پلیس مخفی، مدیریت مخبران پلیس، امور پلیسی سطح بالا یا سیاسی و مخصوصاً مبارزه با تروریسم.

برودر و دوپون به این نتیجه‌گیری رسیده‌اند که مطالعات پلیسی کلاسیک اهمیت شبکه پیچیده سازمان‌هایی را دست‌کم گرفته‌اند که امنیت را برقرار می‌کنند در حالی که این نوع مطالعات مشغول و سرگرم تعیین عواملی بوده‌اند که امور پلیسی را از دیگر امور اجتماعی مجزا می‌سازند و نقش اعمال زور در کارهای پلیس را معلوم و حوزه‌های جدید خصوصی‌سازی شده را تعیین می‌کنند. در جامعه اطلاعاتی که فضا و زمان در هم می‌شکند و عدم قطعیت گسترش می‌یابد (کاستلز، ۱۹۹۶) دانش در این ساختارهای شبکه‌ای جای می‌گیرد.

### ریسک

مفاهیم جامعه پرخطر (بک، ۱۹۹۲ و اریکسون و هاگرتی، ۱۹۹۷) و جامعه دانش (بوهم و استر، ۱۹۸۶) و جامعه شبکه‌ای (کاستلز، ۱۹۹۶) و جامعه نظارت‌کننده (وود، ۲۰۰۶ و نوریس، ۲۰۰۶) باعث جلب توجه دانشگاهیان و سیاستگذاران شده‌اند. طی دو دهه اخیر مفهوم ریسک و خطر به متن تئوری‌پردازی جرم‌شناسی و کنترل جرم وارد شده است. راه‌های جلوگیری از آسیب‌ها، تبدیل به مدل‌های آماری و توان

محاسباتی نوینی شده‌اند و تمرکز مجدد نظریات و عمل مربوط به کنترل جرم بر خطرات موجود باعث جلب توجه به این مسائل شده تا ارتباط حوزه کنترل جرم با دیگر حوزه‌ها و اهمیت فرهنگی و سیاسی آن به‌طور کلی دستخوش تغییر شود (لودر و اسپارکز، ۲۰۰۲، صفحه ۹۲).

افزایش روش‌های ریسک‌محور به خاطر این بوده که مدل‌های احتمال‌گرا که مبتنی بر نمونه‌های اطلاعاتی جامع هستند نسبت به روش‌های قبلی مؤثرتر هستند و این امر در بسیاری از حوزه‌های عملی قابل مشاهده است. ریسک تبدیل به راهی برای فکر کردن درباره خطرات زندگی معاصر می‌شود. بک (۱۹۹۲، صفحه ۲۱) عقیده دارد که: «ریسک و خطر به‌عنوان روش نظام‌مند مقابله با ناامنی‌های پیش آمده توسط مدرنیته تعریف می‌شود. ریسک‌ها نتایج مدرنیته و جهانی‌شدن شک و شبهات هستند. سازمان‌های قضایی نام آشنا درگیر فرایند تبدیل به سازمان‌های مدیریت ریسک و خطر هستند همان‌گونه که سیستم‌های ملی مبارزه با جرم انگلیس و ولز دست به چنین کاری زده‌اند. چنین روش‌های ریسک‌محوری فراتر از حوزه قضایی قرار می‌گیرند و به نظام‌های سلامت و رفاه هم نفوذ می‌کنند. این سازمان‌ها باید از مدل‌های مدیریت خطر استفاده کنند و برای همین باید آگاهی کامل از وضعیت‌های پر خطر داشته باشند. برای همین برای تخصیص بودجه به اطلاعات کارکنان نیاز است. شبکه‌ها این امکان را فراهم می‌آورند که افراد زیادی را جذب خود کنند. شرکت‌های بیمه می‌توانند با پلیس همکاری داشته باشند و سوپرمارکت‌ها می‌توانند با مراکز جمع‌آوری اطلاعات ارتباط برقرار کنند و از الگوهای نیاز مشتریان خود باخبر شوند.

مدرنیته نوعی حس ترس را به وجود آورده که باومن آن را ترس سیال نامیده است (باومن، ۲۰۰۶). پلیس باید از الگوهای ریسک‌محور و دانش‌محور سود ببرد تا بتواند به‌عنوان واحدی دارای دانش لازم شناخته شود.

## نظارت

ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که همیشه در آن تحت نظر هستیم. سیستم‌های نظارتی همچون دوربین‌های مدار بسته و سیستم‌های بانکی که معاملات بانکی ما را پردازش می‌کنند و کارت‌های اعتباری مثال‌هایی از این دست هستند. این سیستم‌ها نشانگر زیرساختی پیچیده هستند که گردآوری و پردازش اطلاعات شخصی را برای سبک زندگی معاصر حیاتی می‌داند. جامعه نظارتی نتیجه امور سازمانی مدرن و فرایندهای شغلی و فناوری‌های دولتی و نظامی است. چند مسئله در جامعه غربی باعث ایجاد جامعه نظارتی شده از جمله ریسک، امنیت، نقش نیروهای نظامی، اقتصاد سیاسی نظارت و اقتصاد در حال رشد. اطلاعات شخصی در صورت مشاهده، نسخه ۶۶. نظارت در حال رشد است؛ چون که بخشی از مدیریت محسوب می‌شود. نظارت در معنای گسترده خود برخلاف فعالیت‌های پلیس و سازمان‌های اطلاعاتی وقتی انجام می‌گیرد که توجهی نظام‌مند و معنادار و منظم به جزئیات شخصی شود و این کار به‌خاطر اعمال کنترل و مدیریت یا حفاظت انجام گیرد (وود، ۲۰۰۶، صفحه ۴).

اولین بار مارکس در سال ۱۹۸۵ به نظارت رایانه‌ای اشاره کرد. در بخش‌های دولتی و بازرگانی پایگاه‌های اطلاعات شخصی مورد تحلیل قرار می‌گیرند و طبقه‌بندی می‌شوند تا بتوان بدین طریق بازارهای مقصد و جمعیت‌های پرخطر را تعیین کرد. تکنیک‌های مدرن استخراج اطلاعات برای کسب آگاهی از ویژگی‌های مشتریان استفاده می‌شوند. اطلاعات گردآوری شده توسط فناوری‌های نظارتی در شبکه‌های رایانه‌ای پخش می‌شوند. شاید ما راضی باشیم که به یک مکان خاص اطلاعات شخصی خود را ارائه کنیم؛ ولی اگر این اطلاعات به جاهای دیگری منتقل شوند آنگاه چه می‌شود؟ (وود، ۲۰۰۶، صفحه ۹).

تلاش برای پیشگیری از بروز خطرات باعث می‌شود که نظارت بر عموم مردم افزایش یابد، «اعمال نظارت دقیق بر مردم می‌تواند باعث مداخله در زندگی مردم یا گروه‌هایی شود که در خطر هستند یا خود خطری برای دیگران محسوب می‌شوند؛

بنابراین گردآوری و تحلیل اطلاعات از جمله اطلاعات شخصی بسیار مهم و حیاتی است (وود، ۲۰۰۶، صفحه ۱۱).

نظارت به شکل نظامی اکنون واقعی است که بر زندگی همه ما اثر گذاشته؛ زیرا ماهواره‌های نظامی همواره اطراف ما حضور دارند و بر سیستم‌های ارتباطی نیز اثر می‌گذارند. به‌طور مثال سیستم GPS تحت کنترل آمریکا قرار دارد. اینترنت به‌عنوان بخشی از سیستم ارتباطی دولت آمریکا شروع به کار کرد. بخش تجاری از طریق ترکیب اطلاعات عمومی قابل دسترسی همچون اطلاعات سرشماری‌ها، رقابت‌های تبلیغاتی، اطلاعات ضمانت‌نامه‌ها، نظرسنجی‌های تلفنی و اطلاعات موجود در صفحات وب دست به گردآوری اطلاعات مفید برای خود می‌زند. این اطلاعات به شرکت‌ها اجازه می‌دهند که بازاریابی خود را متوجه بخش خاصی از مصرف‌کنندگان کنند (هریس و اسلیت و وبر، ۲۰۰۵). به تازگی پلیس نیز دست به تحلیل این گونه اطلاعات در پایگاه‌های داده خود زده است (ویلیامسون و اشی و وبر، ۲۰۰۵).

ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی و استفاده از آن‌ها نشان‌گر تغییری عمده در ارائه خدمات عمومی است، به‌طور مثال برنامه ملی سلامت انگلیس بزرگ‌ترین برنامه سلامت اروپا است که قصد دارد پایگاه اطلاعاتی دیجیتالی جامعی را برای ثبت وضعیت سلامت همه افراد فراهم آورد؛ ولی این کار در حوزه فضایی انگلیس انجام نشده؛ اگرچه تلاش‌های کمی صورت گرفته که چندین پایگاه اطلاعاتی ملی با هم ادغام شوند. واقعیت این است که اکثر پایگاه‌های اطلاعاتی پلیس در مکان‌های محدودی استفاده می‌شوند و این امکان وجود ندارد که همانند بخش تجاری همه این پایگاه‌ها با هم ترکیب شوند. خطری که در این بین وجود دارد این است که اتفاقاتی همچون اتفاق بیچاره رخ می‌دهد. در این پرونده دو دختر کشته شده بودند و این حادثه به‌خاطر استفاده از روش‌های غیراستاندارد مدیریت اطلاعات که مانع از همکاری سازمانی مؤثر می‌شود رخ داده بود. در تحقیقات انجام شده معلوم شد که سیستم مؤثری در رابطه با فناوری اطلاعات باید به‌وجود آید که امکان به اشتراک گذاشتن

اطلاعات پلیسی در سطح ملی را فراهم آورد. در واقع باید یک پایگاه اطلاعاتی ملی وجود داشته باشد که تمامی اطلاعات همه پایگاه‌ها را در خود جای دهد. این پایگاه ملی قرار است در سال ۲۰۱۰ به وجود آید.

مثال دیگری درباره روش‌های پلیسی دانش‌محور مربوط به استفاده از دوربین و رایانه برای تشخیص انوماتیک پلاک وسایل نقلیه و بررسی وضعیت آنها در پایگاه‌های اطلاعاتی ملی است. قرار است تا سال ۲۰۰۸ مرکز ملی اطلاعات شکل گیرد و در آن روزانه ۵۰ میلیون مورد بررسی وضعیت انجام شود (نوریس، ۲۰۰۶، صفحه ۳).

#### پلیس دانش‌محور

پلیس دانش‌محور بنابر فرضیات، می‌تواند به شکلی بهتر خطرات را مدیریت کند. این نوع الگو هنوز کامل نیست و در هیچ جای دنیا هنوز این الگو به طور کامل اجرا نشده؛ ولی بسیاری از کشورها در این زمینه فعال هستند و شاید طی دهه آینده زیرساخت‌های لازم برای این نوع فناوری در این کشورها به وجود بیاید (نوریس ۲۰۰۶)؛ البته با این فرض که بودجه این کار تأمین شود.

اگر هدف اصلی پلیس دانش‌محور مدیریت خطر باشد این امکان وجود دارد که این کار را مطابق با قانون انجام ندهد؛ «اگرچه در آینده‌های نتولیرال، قانونگذاری به بازار واگذار شده (وایت ۲۰۰۳، ص ۵۹۳)؛ ولی آشفتگی وضعیت هویت‌ها که ناشی از عمل مأموران پلیس بوده باعث ایجاد محیطی شده که در آن جرایم ملی و مشترک افزایش یابد» (اوریلی والیسون، ۲۰۰۶، صفحه ۶۵۶).

نقاط ضعف اصلی این نوع شیوه پلیسی این است که فاقد اصول اخلاقی و حقوق روشنی است تا از این طریق عمل پلیس به کیفیت بیشتری دست یابد (آلدرسون ۱۹۹۸، کروشو، دولین و ویلیامسون، ۱۹۹۸ و نیروود و بکلی، ۲۰۰۱ و کروشو، کالن و ویلیامسون، ۲۰۰۷).

وود عقیده دارد که: «مداخلات اطلاعاتی گسترش یافته و این مسئله همراه با پتانسیل شبکه‌ای و انطباق اطلاعات زیرساخت‌های دیجیتالی امروزی بدین معناست که نظارت با منطق مخصوص خود عمل می‌کند» (وود، ۲۰۰۶، صفحه ۹).

دانش می‌تواند برای اهداف خیر و شر استفاده شود؛ بنابراین پلیس دانش‌محور از لحاظ نظارت، چالش جدی محسوب می‌شود و شاید از شکل‌های بوروکراتیک نظارتی قرن ۱۹ که برای نظارت بر نیروهای پلیس وضع شده بودند فراتر برود. در جهان شبکه‌ای که زمان و فضا در حال فرو پاشیدن هستند پلیس دانش‌محور هم یک فرصت و هم یک تهدید محسوب می‌شود. ما برای شناسایی مسیر تغییرات، مفاهیم موجود را بررسی خواهیم کرد؛ سپس جهت‌گیری‌های آتی و معانی ضمنی آن برای نظارت بر امور پلیسی را مورد ملاحظه قرار خواهیم داد. ساختار این کتاب همچون مقاله ابتدایی برودر و دوپون که به بررسی مسائل کلی ذکر شده پرداخته و در مورد تحولات اخیر کانادا بحث می‌کند شامل سه بخش خواهد بود:

بخش اول: ابعاد بین‌الملل که ما از طریق آن تحولات پلیس آمریکا، فرانسه، هلند، انگلیس، ایرلند شمالی، استرالیا و ژاپن را مورد بررسی قرار می‌دهیم

بخش دوم: ارائه مثال از حوزه‌های مختلف پلیس دانش‌محور و فناوری‌های به کار گرفته شده و پتانسیل شبکه‌ها؛

بخش سوم: بررسی این مسئله که چگونه مفهوم نوین پلیس به روش‌های جدید ایجاد مشارکت با جامعه و شکل‌های جدید نظارت بر این نوع مشارکت پلیس منجر خواهد شد.

## مقاله ابتدایی: نقش دانش و شبکه در امور پلیسی

ژان بل برودر و بنویت دوپون «دانشگاه مونترال کانادا»

### مقدمه

حداقل دو تحول مهم در نظریات پلیسی در ده سال اخیر رخ داده است. اولین تحول مربوط به اهمیت روزافزون مجموعه مفاهیمی است که از ایده اطلاعات سرچشمه می‌گیرند یعنی مفاهیمی همچون معنا، دانش فناوری اطلاعات و استخراج اطلاعات. در نظر گرفتن مأموران پلیس به عنوان کارکنان با دانش نتیجه این تحول است (دلینت، ۲۰۰۳). تحول دوم که هنوز چندان تأثیرگذار نبوده معرفی مفهوم شبکه بوده که این واقعیت را نشان داد که پلیس تنها حلقه‌ای از یک شبکه بزرگ است (جانستون و شیرینگ، ۲۰۰۳، همچنین لک بیللی و شیرینگ، ۲۰۰۱)؛ البته این تحولات مخصوص نظریات پلیسی نیستند بلکه شان‌گر تغییرات گسترده‌تری در سطح نظریات اجتماعی همچون مفهوم جامعه دانش (بوهم و استر، ۱۹۸۶ و اریکسون، بارانک و چان، ۱۹۸۷) و جامعه شبکه‌ای (کاستلز ۱۹۹۶) هستند. این تحولات همچنین باعث ایجاد تغییراتی در کار پلیس شده‌اند از جمله ایجاد پلیس اطلاعات‌محور و سپردن بسیاری از امور پلیسی به بخش خصوصی. ما در حین بحث درباره این تحولات بر نقش دانش در امور پلیسی به سبب به مکان شبکه‌ها بیشتر تمرکز خواهیم داشت.

مفاهیم دانش و شبکه در حالی به رشته جامعه‌شناسی پلیس وارد شدند که معلوم نشد آنها برای کدام بخش از امور پلیسی بیشترین قابلیت کاربردی را دارند. ما درباره ایده دانش به عنوان مؤلفه اصلی تعیین الگویی جدید برای امور پلیسی (یعنی پلیس اطلاعات‌محور) بحث خواهیم کرد و نقش آن را در ارتباط با جنبه‌هایی از امور پلیسی که به احتمال زیاد تحت تأثیر این الگوی جدید قرار می‌گیرند ارزیابی خواهیم کرد؛ بنابراین این فصل به ۵ بخش تقسیم می‌شود و بعد از آن نتیجه‌گیری خواهیم داشت:

۱- ما با بحثی نظری درباره مفاهیم دانش و شبکه شروع می‌کنیم و سپس به بررسی نقش دانش و شبکه در زمینه‌های:

۲- امور پلیسی کلی (همچون مأموران گشت)؛

۳- تحقیقات جنایی؛

۴- مأموران محلی پلیس و مدیریت مخبران پلیس؛

۵- امور پلیسی سطح بالا یا سیاسی به خصوص در ارتباط با مبارزه با تروریسم می‌پردازیم (برای بحث درباره امور پلیسی سطح بالا نک برودر، ۱۹۸۳ و ۲۰۰۵ ب و برودر و لمان لانگلویر، ۲۰۰۵).

ما می‌توانیم عقیده خود را از طریق توضیح مختصر یک مثال تعریف کنیم. اگر کسی بگوید «آمریکایی‌ها روی نیمه پنهان ماه اردو زده‌اند؛ ولی شاید هم حرف من اشتباه باشد» این حرف او یک تناقض نیست چون غلط بودن حرفش ثابت می‌شود. همان‌گونه که برتراند راسل سال‌ها پیش اظهار داشت بیانات عقیدتی ناگزیر حقیقت ندارند؛ بنابراین اگر کسی بگوید «می‌دانم که آمریکایی‌ها روی نیمه پنهان ماه اردو زده‌اند؛ ولی شاید حرف من اشتباه باشد» این حرف او شامل یک تناقض است چون کسی نمی‌تواند در مورد چیزی ادعا کند که هم‌زمان در مورد آن شک هم دارد. ما چگونه تفاوت بین اظهار عقیده و اظهار دانش را می‌فهمیم؟ برای این مسئله سنتی وجود دارد که از کتاب «تحقیقات فلسفی» وینگشتاین (۱۹۵۲) سرچشمه گرفته و به کتاب «نطق» سرل (۱۹۶۹) رسیده که حاوی منطق و علم معاشناسی و فلسفه تحلیلی است. این سنت تلاش دارد که درخواست وینگشتاین برای مقاومت در برابر کلی‌گویی را پاسخ‌گو باشد و بین راه‌های مختلف استفاده از زبان تمایز ایجاد کند. اظهار عقیده، اطلاعات و دانش مفاهیم متفاوتی هستند. این فصل بر نشان‌دادن چگونگی تفاوت این اظهارات از لحاظ اطلاعات جنایی و امنیتی تمرکز دارد. ما همچنین نشان خواهیم داد که چگونه شکل‌های مختلف یک مفهوم به شکل‌های متفاوتی در تحلیل شبکه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند.

### دانش و شبکه

مفاهیم دانش و شبکه در ایده کارکنان با دانش گرد هم آمده‌اند؛ چون این ایده به‌طور روزافزونی بعد از تحقیقات مؤثر اریکسون و هاگرتی (۱۹۹۷) در امور پلیسی کارکرد یافته است. ابتدا باید مفهوم دانش را مورد بحث قرار دهیم؛ چون در حال حاضر مورد استفاده است؛ سپس مشکلات ناشی از استفاده از آن در کار پلیسی را مورد بررسی قرار دهیم.

### دانش

مفهوم دانش از زمان ظهور فلسفه همواره مورد بحث بوده و در زمینه تخصصی معرفت‌شناسی نیز مورد هدف است و اندیشه‌های مختلف پلیسی‌شناسی سودا. ما کار چندانی با مباحث فنی پیچیده معرفت‌شناسی نخواهیم داشت و در عوض بر مفهوم نوین دانش و متغیرهای آن (اطلاعات و مدارک) در امور پلیسی تمرکز می‌کنیم. نقش مهم اطلاعات در امور پلیسی با انتشار مدل ملی اطلاعات (NIM) در انگلستان به‌طور رسمی تأیید شد (بخش اطلاعات داخلی (NCHS) ۲۰۰۰؛ همچنین نگاه کنید به گزارش بیچاره (انگلیس، مجلس عوام، ۲۰۰۴) و مرکز ملی پلیس (NCPE)، ۲۰۰۵). مدل ملی اطلاعات همراه با آثار محققان مختلفی همچون گیل (۲۰۰۰)، مگوایر، جان و چند همکار دیگر (که در آثار مگوایر و جان (۲۰۰۶) به‌طور خلاصه ذکر شده‌اند) نوعی الگوی پلیس جدید را معرفی کرد که بیشتر از آن به‌عنوان پلیس اطلاعات‌محور یاد می‌کنند. ریچارد اریکسون بر اهمیت اطلاعات برای پلیس در تحقیقات اولیه خود (اریکسون، ۱۹۸۱، اریکسون و شیرینگ، ۱۹۸۶) تأکید داشت و ترکیبی از یافته‌های خود را در کتاب «نظارت بر جامعه پرخطر» (اریکسون و هاگرتی ۱۹۹۷) فراهم آورد. او در این کتاب نیروهای پلیس را افرادی توصیف کرد که باید با دانش سروکار داشته باشند. با این حال کتاب پیتراک در زمینه مدیریت مشاغل پیشروی گسترش مفاهیم دانش و کارکنان با دانش بود (دراکر، ۱۹۷۴ و ۱۹۹۵). کتاب دراکر و اریکسون حاوی نظریات مهمی درباره معنا و نتایج کار پلیس اطلاعات‌محور است.

### کارکنان دانش‌محور به‌عنوان کسانی که از دانش استفاده می‌کنند

پیتر دارکر در چندین دانشگاه در رشته بازرگانی مدرس بود و مشاور مدیران دولتی و مدیران بخش خصوصی محسوب می‌شد. او در کتاب خود ابراز امیدواری کرده بود که جامعه اطلاعاتی و اقتصاد دانش گسترش یابد و معنا و کاربرد دانش تعمیم یابد. کتاب او قدمتی ۴۰ ساله دارد و نمی‌توان در این فصل آن را به‌طور مختصر شرح داد. دراکر (۱۹۹۵، صفحات ۲۵۹ - ۲۳۳) به‌طور خلاصه ویژگی‌های اصلی دانش و کارکنان با دانش را در کنار مفهوم جامعه دانش‌محور توضیح می‌دهد. ما در اینجا بر ۵ ویژگی که به هم ربط دارند و تابع فرمول‌های دراکر هستند تمرکز داریم:

- **آموزش:** کارکنان با دانش، از طریق آموزش، شغل و جایگاه اجتماعی به‌دست می‌آورند (دراکر ۱۹۹۵، صفحه ۲۳۳). آموزش به‌عنوان هسته اصلی جامعه دانش‌محور حساب می‌شود.

- **کاربرد:** دانش در جامعه دانش‌محور تنها به‌صورت کاربردی وجود دارد (همان صفحه ۲۳۷) و از اساس با آموزش لیبرالی از این لحاظ تفاوت دارد.

- **تخصص:** دانش از لحاظ کاربرد، کاملاً تخصصی است؛ چون دانش کاربردی تنها وقتی می‌تواند مؤثر باشد که تخصصی شود. در جامعه دانش‌محور نیروی کار اصلی شامل متخصصانی خواهد بود که کار چندانی با کلیات ندارند.

- **سازمان:** کارکنان دانش‌محور باید به یک سازمان دسترسی داشته باشند. آنها حتی اگر استخدام هم نشده باشند باید حداقل به یک سازمان وابسته باشند (همان، صفحه ۲۴۰).

- **مدیریت:** از آنجایی که جامعه دانش‌محور باید دارای سازمان باشد مؤلفه اصلی آن مدیریت محسوب می‌شود (همان، صفحه ۲۴۹).

این ویژگی‌ها اگرچه بسیار کلی هستند؛ ولی برای رفع سوء تفاهم‌ها بسیار مفید هستند. این ویژگی‌ها نشان می‌دهند که حداقل دو نوع از کارکنان وجود دارند. کارکنان سنتی (مثلاً دانشمندان) که تولیدکننده دانش هستند و تنها یک دهم کارکنان را طبق تعریف داون پورت (۲۰۰۵ صفحه ۶) تشکیل می‌دهند. کارکنان

نوع جدید مصرف‌کنندگان دانش کسب شده هستند مثلاً نویسندگان داستان‌های علمی که داون پورت مستقیماً به آنها اشاره کرده است (۲۰۰۵، صفحه ۱۱). شاید به نظر برسد که اشاره به نویسندگان داستان‌های علمی به عنوان کارکنان تناقض‌آمیز باشد؛ چون آنچه آنها خلق می‌کنند داستان است (داستان طبق تعریف استاندارد دانش محسوب نمی‌شود). این تناقض را می‌توان به سادگی با ایجاد تمایز بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان دانش حل کرد. نوشتن داستان‌های علمی خوب وابسته به دانش خوب است؛ چون از آن دانش برای خیال‌پردازی استفاده می‌شود.

پیتر دراگر و نویسندگانی که او در دانشگاه‌ها روی آنها اثر گذاشت از کلمه دانش به شکل پلیس‌های اطلاعاتی استفاده می‌کنند. انواع مختلفی از دانش وجود دارد که می‌توان همه آنها را تولید کرد و فراگرفت و در زمینه‌های مختلف بکار برد. آیا تأیید معانی مختلف دانش می‌تواند مشکلات مربوط به محسوب کردن نیروهای پلیس به عنوان کارکنان را حل کند؟ این سؤال هنوز جای کار دارد.

#### کارکنان به عنوان تولیدکنندگان اطلاعات

اریکسون و هاگرتی در کتاب خود پیشنهاد کردند که ارزیابی مجددی از نوع تفکر ما درباره پلیس انجام گیرد (۱۹۹۷، صفحه ۳). آنها پیشنهاد کرده‌اند که کار پلیس به عنوان کاری پرخطر (۱۹۹۷، فصل ۱) و نیروهای پلیس به عنوان کارکنان (۱۹۹۷، صفحه ۱۹) و پلیس جامعه‌محور به عنوان پلیس اطلاعات‌محور (۱۹۹۷، صفحه ۷۰) در نظر گرفته شود. کتاب آنها بیشتر به بررسی چگونگی انتقال دانش پرداخته و کارچندانی با تولید دانش نداشته است؛ ولی بدون شک آنها کارکنان دانش‌محور پلیس را به عنوان تولیدکنندگان دانش در نظر دارند. ایده مهم آنها این است که چنین کارکنانی به عنوان واسطه‌گران دانش عمل می‌کنند (مثلاً برای شرکت‌های بیمه)؛ بنابراین در تولید و اشاعه دانش پلیس شرکت دارند. اریکسون و هاگرتی بحثی صریح درباره معنای مفاهیم مهمی همچون دانش و ارتباطات و اطلاعات نداشته‌اند (دو مفهوم اول حتی در فهرست کتاب هم ذکر نشده‌اند). ما عاقبت

می‌فهمیم که دانش چیزی است که در قالب سازمانی خود عینی‌سازی می‌شود و منابع است که ظرفیت عمل را شکل می‌دهد و اینکه هیچ تمایزی بین اطلاعات و دانش وجود ندارد (۱۹۹۷، صفحات ۴-۸۳).

تأکید اریکسون بر نقش اطلاعات و دانش به کتاب اول او با نام «جرم‌سازی» (۱۹۸۱) بر می‌گردد. او در این کتاب به‌درستی بر این نکته تأکید داشت که کار کارآگاهان، وابسته به اطلاعات است. او ده سال قبل از کتاب «نظارت بر جامعه پرخطر» (۱۹۹۷) در اولین کتاب از کتب سه‌گانه خود که درباره امور پلیسی و رسانه بود (اریکسون، بارانک و چان، ۱۹۸۷، صفحه ۱۱) به جامعه دانش‌محور اشاره کرده بود. او در واقع اخبار روزنامه‌ها را نوعی دانش می‌دانست. نظر وی درباره دانش معنای فعالیت‌های سازمانی (اریکسون، بارانک و چان، ۱۹۸۷، صفحه ۱۱) بر مبنای کتاب قدیمی برگر و لاکمن (۱۹۶۶) درباره جامعه‌شناسی دانش بود. کتاب برگر و لاکمن در ابتدای کتاب اریکسون و شیرینگ در مقاله علمی‌سازی کار پلیس (۱۹۸۶) مورد اشاره قرار گرفته و تأثیر آن روی افکار اریکسون واضح و روشن است.

برگر و لاکمن تأثیری ماندگار بر جامعه‌شناسی دانش باقی گذاشته‌اند؛ زیرا بر این نکته تأکید داشته‌اند که جامعه دانش‌محور باید با هر چیز که انتقال دانش به جامعه را ممکن می‌سازد سروکار داشته باشد (۱۹۹۶، صفحه ۱۲، علامات نقل قول متن). تغییر مهمی که آنها باعث ایجاد آن شده‌اند این است که اکنون دانش به‌جای عوامل خارجی از طریق نگرش‌های شخصی (این قطعیت که پدیده‌ها واقعی هستند) تعریف می‌شود (برگر و لاکمن، ۱۹۹۶، صفحه ۱). به‌همین دلیل مشکلات معرفت‌شناختی و روش‌شناختی که مورد توجه ابداع‌کنندگان جامعه دانش‌محور بودند دیگر مورد بحث ما قرار نمی‌گیرند (برگر و لاکمن، ۱۹۹۶، صفحه ۱۲). اریکسون نیز با برگر و لاکمن هم‌نظر است و عقیده دارد که دانش ربطی به عقاید درست ندارد؛ بلکه به مسائلی ربط دارد که مردم آن را صرف‌نظر از اعتبارش دانش می‌دانند (اریکسون، بارانک و چان، ۱۹۸۷، صفحه ۱۱). دانش شامل مجموعه‌ای از ایده‌ها و اعمال است

و به چیزی ربط دارد که اجتماع آن را واقعیت می‌داند و این ایده در زمینه جامعه‌شناسی دانش به‌خوبی تثبیت شده است (مک کارتی ۱۹۹۶ صفحه ۲۳). با این حال در مورد گسترش استفاده از کلمه دانش برگر و لاکمن هشدارهایی داده‌اند که باید به آن اشاره کرد. آنها بعد از معرفی اصطلاحاتی همچون «واقعیت» و «دانش» در مباحث نظری خود به این نکته هم اشاره می‌کنند که:

«اگر می‌خواهیم در ادامه بحث خود دقت به خرج دهیم باید هر بار که از این دو اصطلاح استفاده می‌کنیم کنارشان علامت سؤال هم بگذاریم؛ ولی این کار از لحاظ سبکی چندان جالب نیست» (برگر و لاکمن، ۱۹۹۶، صفحات ۱-۲).

جامعه‌شناسی دانش به‌خوبی تثبیت شده است. با این حال علامات سؤال مورد اشاره برگر و لاکمن نشان می‌دهند که کلمه دانش را نباید به معنای فعلی آن یعنی اطلاعات معتبر در نظر گرفت و هم این که روان‌شناسی اجتماعی جایگزین معرفت‌شناسی شده است (برگر و لاکمن، ۱۹۹۶). توضیح این تفاوت مستلزم بررسی موضوعات معرفت‌شناختی پیچیده‌ای است. تعریف برگر و لاکمن از دانش اعتقاد و دانش را با هم تلفیق می‌کند و آن را جزء بارز به حقیقت قرار می‌دهد و از این رو با یکی از قوی‌ترین سنت‌های فلسفی تناقض می‌یابد. مشکل این نوع تعریف این است که نه برای طالع‌بینی مفید است و نه برای علم نجوم. طالع‌بینان عقیده دارند که پدیده‌های مورد بحث آنها واقعیت دارند. از سوی دیگر نجوم‌شناسان عقیده ندارند که مدل‌های آنها برگرفته از واقعیت‌های مقطعی است (آبل، ۱۹۸۰، صفحه ۱). با این حال باید از این گونه مسائل فلسفی عمیق اجتناب کنیم و خود را محدود به چهار موضوعی کنیم که به نظریات پلیسی مربوط هستند.

#### ساده‌انگاری بیش از حد

عنوان رساله برگر و لاکمن درباره جامعه‌شناسی دانش «ساختار اجتماعی واقعیت» نام دارد. سؤال اصلی این رساله این است که فعالیت انسان چگونه می‌تواند یک دنیا را به‌وجود آورد؟ (برگر و لاکمن، ۱۹۹۶، صفحه ۱۷). دانش به‌عنوان یک فرایند

نیرویی اصلی محسوب می‌شود که واقعیت تولید می‌کند و جای اطلاعات را می‌گیرد چون اطلاعات نسبت به آن پویایی کمتری دارد. از این‌رو جامعه‌شناسی دانش تبدیل به مطالعه تأثیر اعتماد ما می‌شود؛ یعنی اعتماد ما به اینکه پدیده‌ها و رفتارهای ما در حال آن واقعی هستند. با این حال برگر و لاکمن روش‌های خاص کسب این اعتماد توسط ما را بررسی نمی‌کنند. اینکه چگونه افراد با ایمان به خدا و دانشمندان به مبادلات یا پلیس به مجرم بودن یک مظنون اعتقاد پیدا می‌کنند اصلی بدیهی فرض می‌شود و به نظر می‌رسد که ریشه در واقعیت زندگی روزمره داشته باشد (برگر و لاکمن، ۱۹۹۶، بخش اول).

به نظر ما این مسئله ساده‌انگاری موضوع اعتماد و در نتیجه موضوع دانش است. آنچه برای آنها مهم است چگونگی رسیدن ما به اعتماد به واقعیت نیست؛ بلکه عمل ما بعد از رسیدن به اعتماد و اعتقاد است. همان‌گونه که برگر و لاکمن معلوم کرده‌اند معرفت‌شناسی از جامعه‌شناسی دانش کنار گذاشته می‌شود. نظریه عمل که مبتنی بر درک و فهم است نمی‌تواند به سادگی تفاوت بین توضیح و پیش‌بینی را مشخص کند چون هر دو می‌توانند دانش قابل پیگیری قلمداد شوند. با این حال مساوی دانستن نظرات خاص واقعی همچون اینکه برج‌های دو قلو در ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ سقوط کردند با پیش‌بینی‌های غیر واقعی همچون این جمله که گروهی منتسب به القاعده در حال تدارک حمله‌ای گسترده علیه آمریکا در زمان آینده هستند باعث می‌شود که از لحاظ اطلاعاتی تلاش برای تعیین راهبردهای خاص بی‌فایده بماند.

### معتبرسازی

معتبرسازی مربوط به حقایق غیرشخصی است. در حالی که اعتماد مربوط به معانی شخصی است (برگر و لاکمن ۱۹۹۶، صفحه ۱۷). نظریات مربوط به معتبرسازی غیر شخصی دانش به زمینه‌های معرفت‌شناسی و روش‌شناسی ربط دارند که به وضوح از جامعه‌شناسی دانش کنار گذاشته شده‌اند. اگر جامعه‌شناسی دانش این امکان را بیابد

که ابعاد صحیح خود را تعریف کند و معتبرسازی را کنار بگذارد آیا مشکلی پیش می‌آید؟ این امر بستگی به این دارد که ما بر چه نوع دانشی تمرکز داریم. اگر در زندگی روزانه پدیده‌ای را واقعی قلمداد کنیم عواقب محدودی به بار خواهد آمد؛ بنابراین آنچه که پلیس دانش قلمداد می‌کند برای شکل‌گیری اعمالی استفاده می‌شود که از قدیم بر اعمال زور تکیه داشته‌اند و ممکن است باعث آسیب‌های مرگباری شوند. به‌طور مثال پلیس ممکن است تصمیم بگیرد که گروه اقلیتی را در اردوگاه‌های کار اجباری حبس کند چون خطری جدی برای جامعه محسوب می‌شوند یا اطلاعات کسب شده نشان دهد که آنها تهدیدی جدی محسوب می‌شوند و باید به آن‌ها برخورد کرد. تعیض نژادی ناشی از عقیده به تفاوت‌های نژادی است.

به‌نظر ما بدون کوچک‌شمردن معنای کلمه دانش نمی‌توان به آن اشاره کرد: نظریه‌ای که به ما این امکان را دهد که تعیض نژادی را دانش بدانیم مشکل‌دار است. اسبی که گوز پشت باشد ممکن است با شتر اشتباه گرفته شود؛ ولی نمی‌توان جای آن را در بیابان فرض کرد. اگر موضوع کلی اعتباربخشی به اطلاعات یک فرد را از طریق معادل دانستن آن اطلاعات با دانش نادیده بگیریم یا نتوانیم ایمان و اعتقاد کسی را به خاطر اینکه متقاعد کننده به‌نظر می‌رسد زیر سؤال ببریم آنگاه ممکن است عواقب ناراحت‌کننده‌ای به بار آید و از لحاظ اخلاقی بی‌مسئولیت فرض شویم. جامعه‌شناسی دانش وقتی که طبق نظر برگر و لاکمن از معرفت‌شناسی جدا می‌شود تبدیل به پدیده‌ای می‌شود که بسیاری از مسائل را توضیح می‌دهد و به‌خودی‌خود کار چندانی با روش‌شناسی علمی ندارد. معرفت‌شناسی و روش‌شناسی ماهیتی تجویزگر دارند و می‌توانند برای افزایش اعتبار دانش و اطلاعات لازم برای پلیس مورد استفاده قرار گیرند. اینز و فیلدینگ و کوپ (۲۰۰۵، صفحه ۳۹) در مقاله بسیار جالب خود دوباره به اهمیت نقد معرفت‌شناختی بعضی از تکنیک‌های مهم تحلیل جرم پی بردند.

## پنهان کاری و رازداری

جای تعجب است که این موضوع هنوز توجه لازم را جلب نکرده است. در واقع تمامی دانش را نمی‌توان به‌طور عام گسترش داد. امور پلیسی تا حدی نیازمند پنهان کاری هستند. میزان پنهان کاری بستگی به نوع کار پلیسی دارد یعنی از آشکارترین نوع یعنی گشت‌زنی با لباس پلیس تا مخفی‌ترین نوع یعنی انجام تحقیقات جنایی نظارت و حفاظت از امنیت ملی که به شکل کاملاً مخفی انجام می‌گیرد و عموم مردم از آن دانشی ندارد. علاوه بر این امور پلیسی‌ای که پرخطر هستند بسیار در مقابل مداخلات سیاسی آسیب‌پذیر هستند همان‌گونه که در آمریکا از رنگ‌ها استفاده ابزاری شد تا مردم را از حملات تروریستی بترسانند و نظر آنها را به نفع خود عوض کنند.

### اعتماد

دانش به شکل شخصی نوعی از اطلاعات محسوب می‌شود که می‌توان به آن اعتماد کرد. باید گفت که بعد شخصی دانش، پایه و اساس این تعریف محسوب نمی‌شود چون این تعریف تکیه به معتبرسازی غیر شخصی دارد.<sup>۱</sup> با این حال در بعضی از امور خاص پلیسی همچون گردآوری اطلاعات انسانی، مسئله اعتماد یا عدم اعتماد به مخبران، مدیران پلیس را مجبور می‌سازد که بین اطلاعات درست، اطلاعات جعلی و دانش معتبر بالقوه تمایز قائل شوند. این تمایزات در نوع زبان پلیسی به وضوح مشخص هستند. انجام عمل بر اساس اطلاعات و مدارک یا دانش حاوی تفاوت‌های بسیاری است. علاوه بر این مساوی دانستن اطلاعات و دانش باعث طفره رفتن از موضوع اعتماد می‌شود؛ زیرا این موضوع در امور پلیسی بسیار حیاتی است (مانینگ ۲۰۰۳).

### شبکه

کلمه شبکه در مطالعات پلیسی یا به شکل استعاری (معمولاً غیر عمدی) یا اغلب به شکل شهودی استفاده شده و مبتنی بر تحقیقات موجود درباره شبکه‌ها نبوده است (برت، ۱۹۹۲ و ۲۰۰۴، کاستلاز ۱۹۹۶، مورسلی، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳). اغلب اوقات تمایز

۱- این نکته بدرستی مورد تأکید گیل قرار گرفته است (ارتباطات شخصی)

چندانی بین شبکه‌های فراملیتی پلیسی (بیگو، ۱۹۹۶) و شبکه رسمی یا غیر رسمی ملی پلیسی وجود نداشته است. شبکه ملی پلیسی به چندین شکل وجود دارد: شکل گروهی و شکل باندی و شکل سلسله‌مراتبی و سرانجام شبکه به معنای واقعی آن (نگاه کنید به بارت ۱۹۹۲ و UNCICP ۲۰۰۰). ما می‌توانیم به این مجموعه شبکه‌های رایانه‌ای را نیز اضافه کنیم که از اطلاعات موجود در ساختارهای سازمانی و اجتماعی پشتیبانی می‌کنند (دوپون، ۲۰۰۴). استفاده غیر دقیق از اصطلاح شبکه، مجموعه‌هایی پیچیده و پیچیده را در قیاس با شبکه‌های ارتباطی یا شبکه‌های حمل و نقل به ذهن متبادر می‌کند. در حالی که واقعیت، پیچیده‌تر از این حرف‌هاست. به‌طور مثال شبکه‌های اجتماعی جامعه‌شناسی این اصطلاح) می‌توانند در قالب گروه‌های مردمی یا سازمانی که آگاهی چندانی از پیوندهای غیرمستقیم تشکیل‌دهنده چنین شبکه‌هایی ندارند تعیین شوند. وجود این آشفتگی میان شبکه‌های هنجارمند (هماهنگ و همدند) و شبکه‌های تجربی (یا واقعی) که مبهم و در هم ریخته هستند ناشی از عادت به معرفی شبکه‌ها به عنوان یکی از سه شکل اصلی نظام اجتماعی است. متون مقدماتی برای جداسازی این ویژگی‌های خاص شبکه‌ها (به عنوان نوعی ایده آل) اغلب آنها را با سلسله‌مراتب‌ها و بازارها مقایسه می‌کنند (نگاه کنید به بطور مثال نوک، ۱۹۹۰، اوچی ۱۹۸۰ و پاول ۱۹۹۰ و رودز، ۲۰۰۶ و واتس، ۲۰۰۳). این روش اکتشافی اغلب به‌طور تدریجی (گاهی اوقات غیرداوطلبانه) بر برتری شبکه‌ها نسبت به فرصت‌طلبی و کاذب‌باری‌های بازارها تأکید می‌ورزد. تفسیر ساده‌انگارانه این چارچوب این است که ماهیت مستبدانه سلسله‌مراتب‌ها و ماهیت رقابت‌طلبانه بازارها در برابر قابل اعتماد بودن شبکه‌های معتبر قدرت عرض اندام ندارد. آنچه در این تمایز روشن مورد غفلت قرار گرفته مکمل بودن این سه پدیده برای هم است؛ چون که آنها در زمینه‌ای مشترک در کنار هم قرار دارند. به‌طور مثال نیروی پلیس در تأمین امنیت به مدلی اداری تکیه دارد در حالی که امنیت خصوصی طبق الگوی بازار عمل می‌کند. از طریق شبکه‌های رسمی

و غیر رسمی می‌توان بعضی از نارسایی‌های این دو مدل کار را برطرف کرد؛ اگرچه این شبکه‌ها خود در شرایط سخت ممکن است باعث ایجاد اغتشاش شوند. پس تلاش برای خلق ارتباطات و پیوندهای منسجم‌تری لازم است؛ اگرچه تأکید بر تفاوت‌ها ممکن است ابزار تحلیلی مؤثری برای درک ویژگی‌های غالب هر کدام از این نوع سازمان‌های عمومی و خصوصی باشد؛ ولی باید به یاد داشته باشیم که هر کدام از این سه پدیده به دو پدیده دیگر وابسته است و تحت تأثیر آنها قرار دارد (هی ۱۹۹۸ و رودر ۲۰۰۶).

### شبکه‌های اعتماد

اعتماد مؤلفه مهمی از شبکه‌هاست که به‌عنوان نوعی سازمان محسوب می‌شود و امکان برقراری ارتباط را فراهم می‌آورد تا در غیاب تعهدات سلسله‌مراتبی و پیمانی در فضا و مکان ثابت باقی بماند. بسیاری از شبکه‌ها به اعتماد چندانی نیاز ندارند تا همچنان کاربردی باقی بمانند؛ ولی با افزایش عدم قطعیت، اعتماد می‌تواند سپر حفاظتی مناسبی در برابر تخلفات و اشتباهات و ناکامی‌های اعضای شبکه‌ها باشد (تیلی، ۲۰۰۵، صفحه ۱۲)؛ بنابراین اعتماد گاهی به‌عنوان سازوکاری برای کاهش پیچیدگی‌ها تعریف می‌شود (لومان، ۱۹۷۹) و این امکان را به عاملان اجتماع می‌دهد که به شکلی مناسب رفتاری صحیح از همتایان خود توقع داشته باشند. اعتماد همچنین همکاری مناسب بین عاملان اجتماع را تسهیل می‌کند. اعتماد به شکل نگرش در می‌آید (همان‌گونه که مردم کانادا نسبت به مردم هائیتی به پلیس بیشتر اعتماد دارند) یا شکل رابطه به خود می‌گیرد (همان‌گونه که بعضی‌ها می‌گویند من به مأمور پلیس محله خود اعتماد دارم؛ چون آخرین باری که به خانم دستبرد زدند بسیار کمکم کرد). در واقع نگرش‌های شکل گرفته تا حدی ناشی از تجربه چندین رابطه هستند. اعتماد در روابط چندان یک‌دست نیست و باید بین سطوح مختلف اعتماد تمایز ایجاد کرد؛ چون گاهی اعتماد شکننده و گاهی انعطاف‌پذیر است (اسمیت رینگ، ۱۹۹۶). اعتماد شکننده که ضعیف‌ترین نوع اعتماد است را می‌توان

مورد ارزیابی‌های منطقی قرار داد تا تأثیر رفتارهای فرصت‌طلبانه ناشی از این نوع اعتماد محدود شود. از سویی دیگر اعتماد انعطاف‌پذیر با حسن نیت شرکاء افزایش می‌یابد و به شکل رابطه‌ای خوب در می‌آید. اعتماد شکننده مستلزم محاسبه خطرات پیش روی طرفین است و از این رو هزینه عمل را افزایش می‌دهد در حالی که اعتماد انعطاف‌پذیر اشتراک منافع و عقاید و هنجار و سنت‌ها را در نظر می‌گیرد و بدین شکل در صورت بروز تخلفات و اشتباهات و ناکامی‌ها احتمال ادامه کار را افزایش می‌دهد. به‌طور مثال شبکه‌های امنیتی محلی که سازمان‌های پلیسی و شرکت‌های خصوصی تأمین امنیت و سازمان‌های پیشگیری از جرایم و گروه‌های مردمی را گردهم می‌آمیزند اغلب به دلیل نبود اشتراکات لازم به اعتماد شکننده تکیه می‌کنند. کار آنها نیازمند مذاکرات مداوم بین اعضای قوی‌تر و ضعیف‌تر است تا سوء تفاهمات و اختلاف نظرها رفع شود. با این حال شبکه‌های پلیس فراملی که دشمنانی مشترک و فرهنگ شغلی جهانی دارند از اعتماد انعطاف‌پذیر استفاده می‌کنند تا بتوانند موانع بنیادی را رفع کنند و از سازوکارهای رسمی پاسخگویی برای تحقق اهداف خود طفره روند (بیگو، ۱۹۹۶، نادلمن، ۱۹۹۳ و شپتیک، ۲۰۰۲).

#### شبکه‌های دانش و اطلاعات

اعتماد، بر دوام و پایداری شبکه‌ها، از طریق افزایش ظرفیت آنها برای کسب، تغییر، گسترش اطلاعات و دانش اثرگذار است؛ اگرچه سلسله‌مراتب‌ها بر روش‌های پردازش اطلاعات زنجیره‌های ارتباطاتی گسترش یافته و اغلب زائد، تکیه دارند؛ ولی شبکه‌ها با استفاده از اعتماد، واسطه‌گران را حذف می‌کنند و مستقیماً اطلاعات را برای متقاضیان می‌فرستند. با این حال اگر شبکه‌ها سرعت و گستره انتشار اطلاعات را ارتقا دهند ساختار غیر متمرکز آنها می‌تواند به هنگام به خطر افتادن اطلاعات حساس تبدیل به یک دردسر واقعی شود. به همین دلیل است که پنج سال بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر و با وجود یافته‌های گزارش کمیسیون تحقیقات درباره این حادثه در اختیار گذاشتن این اطلاعات میان سازمان‌های پلیسی

هنوز یک مشکل بزرگ باقیمانده؛ اگرچه در این بین سرمایه‌گذاری‌های زیادی در عرصه فناوری صورت گرفته است (دفتر سازمان بازرسی ۲۰۰۶). به نظر می‌رسد در این مورد شبکه‌ها به خاطر گستردگی‌شان نمی‌توانند به اعتماد شکننده تکیه کنند چون که این کار منجر به ذخیره‌سازی اطلاعات و تبادلات غیررسمی بر اساس حسن نیت بین فردی می‌شود. طبق گفته‌ها و شنیده‌ها شبکه‌ها از لحاظ انتشار اطلاعات و دانش بهتر از بازارها هستند؛ چون جذب اطلاعات (که به جذب مشترک اطلاعات و دانش کمک می‌کند) و فیلتر کردن و اعتباربخشی و تفسیر (معناسازی) آن به شکلی واضح‌تر و گسترده‌تر در شبکه‌ها انجام می‌گیرد (بنکлер، ۲۰۰۶، صفحه ۱۸۲). ترکیب ارتباطات و پیوندهای قوی (اعتماد انعطاف‌پذیر) که باعث انسجام و اعتبار اطلاعات می‌شوند با ارتباطات و پیوندهای ضعیف (اعتماد شکننده) که باعث ایجاد تنوع و ابتکار می‌شوند (گرنووتر، ۱۹۷۳) توازن را به وجود می‌آورد که بازارها توان ایجاد آن را ندارند. مفاهیم دانش و شبکه تاریخی‌های مفصل و ساختاری پیچیده دارند و نمی‌توان به سادگی آنها را زیر سؤال برد. نادیده گرفتن این ویژگی‌ها نه تنها منجر به ایجاد سوء تفاهم می‌شود؛ بلکه مانع از شکل‌گیری این ایده می‌شود که شاید نیروهای پلیس به عنوان مدیران اطلاعاتی در حال انجام کار هستند.

#### امور پلیسی کلی

منظور ما از پلیس و امور کلی آن سازمانی است که کلیتی مشخص دارد و افرادی که لباس فرم دارند کار آن را انجام می‌دهند (بر خلاف مأموران لباس شخصی). مأموران یونیفرم پوشیده بخش اعظم نیروی پلیس را تشکیل می‌دهند. برای بررسی نقش دانش در انجام امور پلیسی کلی، اهمیت و تأثیر پنج ویژگی دانش بر انجام امور پلیسی را که توسط دراگر (۱۹۹۵) ذکر شده‌اند مورد بررسی قرار خواهیم داد. همچنین نوعی از دانش را مشخص خواهیم کرد که توسط دراگر مورد بحث قرار نگرفته؛ ولی اگر امور پلیسی را اموری اجتماعی و وابسته به مردم و اماکن بدانیم دانشی مهم محسوب می‌شود.

### آموزش و کاربرد آن

ما این ویژگی‌ها را با هم ترکیب می‌کنیم چون به هم بسیار نزدیکند. این ویژگی‌ها این ایده را به ذهن متبادر می‌کنند که کارکنان دانش‌محور سعی دارند دانش کسب شده از آموزش رسمی را به کار گیرند. بررسی این دو ویژگی مهم دانش در ارتباط با نظریه‌های کسب و هاگرتی (۱۹۹۷) تناقضی بنیادین را درباره امور پلیسی معاصر آشکار می‌سازد. سازمان‌های پلیسی به استثنای چند مورد (از جمله اف بی ای (FBI) الزامات آموزشی رسمی مناسبی برای استخدام ندارند؛ اگرچه این وضعیت در حال تغییر است؛ ولی اکثر مأموران پلیس به‌عنوان مأموران دانش‌محور آموزش رسمی ندارند. پلیس‌ها نیز کمتر از نظریه‌های کسب و هاگرتی به‌عنوان واسطه‌گران دانش و نظریه‌های کسب و هاگرتی به‌عنوان کارکنان دانش‌محور که برای استفاده از دانش آموزش لازم دیده‌اند به این تناقض می‌رسیم که مأموران پلیس به‌عنوان تولیدکنندگان دانش محسوب می‌شوند ولی آنها حتی نمی‌توانند به‌درستی از دانش کسب شده استفاده کنند و نیازمند آموزش رسمی هستند. این وضعیت اسفناک‌تر خواهد شد مگر اینکه آموزش رسمی و مناسب آغاز شود.

### تخصص

مضمون مکرر آثار دراگر و پیروان او این است که دانش کاربردی باید ویژه باشد و مضامین کلی چندان معنادار نیستند. این نظر با تحولات رخ داده در حوزه پلیسی در عین حال هماهنگ است و با اصطلاحات قبلی پلیسی و اعمال پلیسی فعلی تفاوت‌هایی دارد. اهمیت تخصص‌گرایی در حرکت به سوی پلیس اطلاعات‌محور (ILP) مشهود است. رات کلیف (۲۰۰۳).

الف) پلیس اطلاعات‌محور را به‌عنوان استفاده از تحلیل‌های صورت گرفته در مورد اطلاعات جنایی تعریف کرده است. در واقع این نوع تحلیل‌ها ابزاری مفید برای تصمیم‌گیری بهتر هستند که کاهش جرم و انجام پیشگیری از طریق استراتژی‌های پلیسی مؤثر را تسهیل می‌کنند. این نوع تعریف از پلیس اطلاعات‌محور حوزه کار

پلیس را محدود به مسائل جنایی می‌کند (برای آشنایی بیشتر با همین مسئله گیل، ۲۰۰۰، صفحه ۷۹، NCIS ۲۰۰۰ و NCPE ۲۰۰۵، صفحه ۱۲ و رات کلیف، ۲۰۰۳)

ب). با این حال عقاید پلیس اطلاعات محور فقط محدود به بررسی مسائل جنایی نیست. نکته اصلی این مدل این است که پلیس باید مجرمان را هدف بگیرد (مخصوصاً مجرمان حرفه‌ای) و تنها بر جرم تمرکز نکند (رات کلیف ۲۰۰۳ ب صفحه ۲)؛ اگرچه زاکاردلی کمیسر عالی پلیس کانادا (RCMP) به شدت اتهامات علیه پلیس اطلاعات محور را که مبنی بر جاسوس بازی آن است رد کرده (زاکاردلی ۲۰۰۵)؛ ولی این نوع کار پلیسی در آمریکا برای مبارزه علیه تروریسم مورد استفاده قرار گرفته است (COPS ۲۰۰۵، پیترسون ۲۰۰۵). تمرکز پلیس بر مبارزه با جرایم (و تروریسم) با تمامی اصطلاحات پلیسی قبلی تناقض دارد از جمله پلیس جامعه محور (COM) و پلیس مشکل محور (POP) و پلیس معتمد (اینز ۲۰۰۶ ب). علاوه بر این به نظر می‌رسد که پلیس اطلاعات محور بر کاهش وحشت از جرایم که یکی از اهداف مهم پلیس جامعه محور بود تمرکز چندانی ندارد. شاید پلیس اطلاعات محور درصدد باشد که توجه چندانی به هشدارهای هرمان گلداستین نداشته باشد. او در کتاب خود در سال ۱۹۹۰ هشدار داده بود که کار پلیس تنها محدود به برخورد با جرایم نشود. عقیده اصلی پلیس مشکل محور و پلیس جامعه محور این بود که محدود شدن کار پلیس به مبارزه با جرایم مشکلات عدیده‌ای را به بار خواهد آورد. نظریه پردازان پلیس اطلاعات محور در تلاشند که این نوع عمل پلیس را با نوع عمل پلیس معتمد انگلیس ترکیب کنند (مگرایر و جان، ۲۰۰۶). عده‌ای نگرانند که این نوع وحدت عمل پلیسی باعث آشفتگی شود؛ چون تلاش‌های قبلی برای ترکیب برنامه‌هایی که تفاوت‌های راهبردی مهمی با هم داشتند نیز با همین مشکل مواجه شده بود؛ اگر چه پیتردراکر عقیده دارد که در جامعه دانش محور جایی برای کلی‌گویی وجود ندارد؛ ولی شاید واقعیت این باشد که گشت‌زنی پلیس در خیابان‌ها خود نوعی کار کلی طبق نظریات استاندارد پلیسی

(بیتنر ۱۹۹۰) است و در آن می‌توان از زور و خشونت برای حل مشکلات استفاده کرد و این تنها عمل بین عمل‌های مختلف پلیسی است که انسجام خاصی دارد.

### سازمان

عده‌ای ادعا دارند که کارکنان دانش محور نمی‌توانند خارج از سازمان کار کنند و به نظر می‌رسد این ادعا به نفع نیروهای پلیس متمرکز باشد. تحقیقات تجربی ما نیز درستی این ادعا را نشان می‌دهد. در مراکز پلیس کوچک‌تر واحدهای اطلاعاتی موجود دارای کارکنانی هستند که حداقل تأثیر را دارند و اکثرشان در حال بازنشسته شدن هستند.

### تئوریت

بیتنر دراکر بر نقش مدیریت تأکید داشت و پلیس اطلاعات محور از این لحاظ با نظر دراکر هماهنگ است. پلیس معتمد انگلیس برای تعیین اولویت‌های پلیسی با مردم مشورت می‌کند در حالی که پلیس اطلاعات محور فرایندی را طی می‌کند که از بالا به پایین دنبال می‌شود: پلیس اطلاعات محور دارای مدلی است که در آن اطلاعات راهنمای عملیات‌های پلیس هستند و عکس آن صادق نیست (RCMP، ۲۰۰۶).

مدیریت پلیس در این نوع مدل پلیسی بر اساس تحلیل‌های بی‌طرفانه انجام گرفته و در سازمان پلیس چگونگی تخصیص منابع را معلوم می‌کند و اطلاعاتی که برای تصمیم‌گیری مورد استفاده قرار می‌گیرند از مردم کسب نشده‌اند. برنامه پلیسی نیویورک نیز به نظر می‌رسد تابع همین مدل باشد (COPS، ۲۰۰۵، صفحه ۴۳). این نوع مدل با مقاومت شدید بسیاری از افسران ارشد پلیس مواجه می‌شود؛ چون فرهنگ شغلی آنها این اجازه را به تحلیل‌گران نمی‌دهد که از بالا برای آنها اولویت تعیین کنند (کوپ، ۲۰۰۴، صفحات ۱۹۷ و ۲۰۱ و ۲۰۲). با این حال طرفداران این مدل عقیده دارند که می‌توان این ناهماهنگی‌ها را از بین برد و به دنبال راه حلی برای ادغام این نظریات با هم هستند (مگوایر و جان، ۲۰۰۶).

### دانش محلی

تأکید دراکر بر ابعاد حرفه‌ای دانش باعث می‌شود که دانشی که ساکنان و مدیران درباره محلات خود دارند دست کم گرفته شود. پلیس اطلاعات محور مخابراتی را به کار می‌گیرد که اطلاعات مفیدی را فراهم می‌آورند؛ زیرا اطلاعات آنها از شبکه‌های جنایی به دست می‌آید؛ ولی اطلاعات کسب شده از مردم عادی جامعه نیز می‌تواند منبع اطلاعاتی مفیدی باشد؛ چون به پلیس این امکان را می‌دهد که مشکلاتی را متوجه شود که مردم خود تجربه کرده‌اند و بدین طریق پلیس می‌تواند منابع لازم برای حل این مشکلات را تعیین کند (اینز، ۲۰۰۶ الف). استراتژی جایگزین پلیس شیکاگو (اسکوگان و هارت نت، ۱۹۹۷) و مدل حل مناقشات زولتمبا (جانستون و شیرینگ ۲۰۰۳) مثال‌هایی جالب هستند که نشان می‌دهند چگونه می‌توان به خوبی دانش مأموران حرفه‌ای پلیس را با دانش محلی مردم ترکیب کرد. در هر دوی این مثال‌ها اعتماد نقش مهمی داشت. در شیکاگو تحقیقات انجام گرفته توسط تیم ارزیابی نشان داد که جامعه لاتین تبار بر خلاف جامعه سفیدپوستان و سیاه‌پوستان در جلسات مشترک مردم با نیروهای پلیس محلی مشارکت چندانی ندارند و این به خاطر وضعیت مهاجرت آنها و ترسشان از پلیس است. آنها همچنین نگران انتقام‌گیری گروه‌های خلافکار بودند و عقیده داشتند که پلیس نیز چندان خواستار مشارکت آنها نیست (اسکوگان و استینر ۲۰۰۴). در آفریقای جنوبی نیز ساکنان شهرک‌های کوچک و آلونک‌ها به پلیس اعتماد نداشتند و از ایجاد مشارکت با آنها اجتناب می‌کردند.

در نتیجه سازمان‌هایی که در این شهرک‌ها مشغول به کار بودند تصمیم گرفتند با پلیس مشارکت نداشته باشند تا بتوانند از این طریق استقلال خود را نشان دهند در حالی که اعتماد به آنها در این وضعیت کم و کمتر شد (روشه، ۲۰۰۲). استفاده صرف از استراتژی‌های پلیس اطلاعات محور و کنار گذاشتن روش‌های پلیس جامعه‌محور و نظارت بر گروه‌های مظنون توسط سازمان‌های پلیسی محلی باعث

می‌شود که اعتماد از بین برود و انتقال اطلاعات و دانش از شبکه‌های مردمی به شبکه‌های پلیسی مختل شود.

### پلیس و تحقیقات جنایی

نمی‌توان به سرعت و با اطمینان کامل فعالیت‌های کامل پلیس را با کارهای علمی و مبتنی بر دانش مترادف دانست. تأثیرگذارترین تعریف از امور پلیسی آن را سازوکاری برای توزیع قدرت و اعمال زور طبق درک شهودی در مواقع ضروری می‌داند (بیتنر ۱۹۹۰، صفحه ۱۲۱).<sup>۱</sup> تأکید بر فکر کردن و تصمیم‌گیری سریع در مواقع ضروری نشان می‌دهد که شغل پلیسی شغلی است که بیشتر مبتنی بر عمل است نه تأمل.

مبتنی بر سیستم نیروی پلیس همواره در حال پر کردن فرم‌های زیادی هستند فکر می‌کنیم که کار آنها بسیار علمی است در حالی که وقتی متوجه می‌شویم که این فرم‌ها جاهای خالی زیادی دارند تازه می‌فهمیم که همه این فرم‌ها نوعی کاغذبازی است که همه از آن متنفرند.

ما در سمینارهای مربوط به اطلاعات جنایی متوجه شدیم که اکثر مأموران واحدهای اطلاعاتی شاکی از این هستند که مدیران چندان آنها را به کار نمی‌گیرند؛ زیرا دانش برایشان اهمیتی ندارد و در سازمان این نوع کار چندان با ارزش محسوب نمی‌شود.<sup>۲</sup>

حتی گزارش‌نویسی برای آگاه‌سازی مردم از کارهای پلیس نیز چندان کار با ارزشی محسوب نمی‌شود؛ چون در تحقیقات ما معلوم شد اداره امنیت کبک که از مأموران خود خواسته بود گزارشی سالانه دربارهٔ عملیات‌های خود فراهم کنند با ناکامی مواجه شده بود (کیوت و برودر ۲۰۰۴). به هر حال به نظر می‌رسد که پلیس اطلاعات محور انجام تحقیقات جنایی را مناسب مباحث نظری خود یافته است.

۱- مایکل اسکات مدیر مرکز پلیس مشکل محور آمریکا اخیراً در مصاحبه با بخش اخبار پلیسی اعلام کرد که بزرگ‌ترین مشکل حرفه‌ای سازی پلیس آمریکا نبود دانش برای حل مشکلات بوده است (سیمونی راسن، ۲۰۰۴، ب صفحه ۹).

۲- برایان ام جنکینز کارشناس مبارزه با تروریسم در مصاحبه با بخش اخبار پلیسی اعلام کرد که گردآوری اطلاعات داخلی همواره برای ادارات پلیسی محلی بسیار بسیار نگران‌کننده بوده است.

کلمه تحقیقات با دانش سروکار دارد و در عنوان بسیاری از مباحث نظری یافت می‌شود (از جمله کتاب «تحقیقات فلسفی» وینگشتاین). یکی از دلایل اولیه ایجاد مدل پلیس اطلاعات محور در گزارش کمیسیون ارزیابی انگلیس یافت می‌شود که در سال ۱۹۹۳ با عنوان «کمک به انجام تحقیقات: مبارزه مؤثر با جرایم» منتشر شد (کمیسیون ارزیابی، ۱۹۹۳). محققان این کمیسیون تأکید داشتند که پلیس اطلاعات محور به عنوان محل گردهمایی متخصصان اطلاعاتی و کارآگاهان محسوب می‌شود (کوپ، ۲۰۰۴، صفحه ۱۹۷ و مگوایر و جان، ۲۰۰۶، صفحات ۷۴ و ۸۳)؛ بنابراین به نظر می‌رسد تحقیقات جنایی زمینه‌ای ایده‌آل برای کسب دانش و مهارت‌های پلیسی باشد. برودر درباره پرونده‌های پلیس کبک تحقیقات زیادی انجام داد. مجموعه‌ای از پرونده‌های مظنونانی که طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۱ تحت پیگرد قرار گرفته بودند گردآوری شد و از میان آنها ۲۵ پرونده که درباره قاچاق مواد مخدر و کلاهبرداری و سوء استفاده جنسی و سرقت و قتل بودند انتخاب شدند. تحقیقات مربوط به قتل نسبت به بقیه تحقیقات جامع‌تر بود و از این رو ۱۵۳ پرونده قتل که شامل ۱۹۱ مظنون بود گردآوری شد و طبق ۱۶۳ متغیر کدگذاری و به صورت کمی تحلیل شدند. نتایج تحلیل‌های آماری با کمک محققان پرونده‌های قتل برای انجام مصاحبه‌های جامع مورد استفاده قرار گرفتند و این کار منجر به تأیید یافته‌های کمی شد. کلی‌ترین یافته‌ها به شرح ذیل بودند<sup>۱</sup>:

- در ۸۰ درصد پرونده‌ها مظنونی که باید تحت پیگرد قرار گیرد طی ۲۴ ساعت شناسایی می‌شود (در ۵۳ درصد پرونده‌های مخومه مظنونان به سرعت پس از تماس با شماره ۹۱۱ شناسایی شدند). در ۶۸ درصد پرونده‌ها مظنونان شناسایی شده طی ۲۴ ساعت بازداشت شده بودند (در ۴۴ درصد این پرونده‌ها بازداشت با شناسایی همزمان شده بود).

- عوامل اصلی که به شناسایی مظنونان به قتل کمک کرده بودند عبارت بودند از شهادت شاهدان عینی که در صحنه جرم حاضر بودند (۲۲/۵ درصد پرونده‌ها) اعتراف سریع مظنون (۲۰/۵ درصد) و اظهارات افراد مختلف (مخبران پلیس و هم‌دستان و دوستان و اعضای خانواده یا همسر) (۳۰ درصد). به عبارتی دیگر پلیس در تمامی پرونده‌های قتل توانسته مظنونان را شناسایی کند؛ چون دیگران به آن کمک کرده‌اند. تحقیقات و نظارت الکترونیکی و پزشکی قانونی و گردآوری اطلاعات اهمیت چندانی نداشته‌اند؛ چون تنها ۲ درصد پرونده‌ها را تشکیل می‌دادند.
  - عوامل اصلی بازداشت مظنون شناسایی شده ارتباط نزدیکی با یافته‌های کسب شده برای انجام شناسایی دادنی‌ها (گشتی ۷۷ درصد مظنونان را در حین ارتکاب جرم دستگیر می‌کند و در ۲۰ درصد پرونده‌ها مظنونان خود را به پلیس معرفی می‌کنند. تحقیقات جنایی و عوامل دیگر ذکر شده نیز مجدداً اهمیت چندانی ندارند.
  - استفاده از پزشکی قانونی و انواع تخصص‌ها (DNA و کپی‌سازی و هینوتیزم) نیز مورد بررسی قرار گرفت. این عوامل تنها در ۳ درصد پرونده‌ها تعیین‌کننده بودند؛ به استثناء کپی‌سازی که مظنونان بالقوه را حذف می‌کند.
  - هیچ مدرکی وجود نداشت که نشان دهد امنیت خصوصی در حل پرونده‌های قتل نقشی داشته است.
- این نتایج با تحقیقات انجام گرفته هماهنگی نشان می‌دهند. تحقیقات مارتین اینز در انگلستان اگر چه محدود بود (۲۰ پرونده)؛ ولی نشان داد که نیکی از پرونده‌های بررسی شده خودبه‌خود حل شده بودند (اینز ۲۰۰۳ صفحه ۲۹۲). تحقیقات اخیر انجام گرفته در آمریکا روی ۵۸۹ پرونده قتل مختومه نشان داد که عوامل اصلی حل یک پرونده اطلاعاتی هستند که شاهدان عینی و مخبران دیگر فراهم آورده‌اند (۶۵ درصد پرونده‌ها)، (ولفورد و کراتین، ۱۹۹۹، جدول ۹ صفحه ۲۷). آنها همچنین فهمیدند که نصف پرونده‌های قتل مورد بررسی در کمتر از یک هفته حل شده بودند. اهمیت کار نیروهای گشتی در حل پرونده‌های جنایی طبق مطالعات انجام گرفته توسط ریچارد وی اریکسون معلوم شد. در واقع او درباره تحقیقات جنایی

مطالعاتی انجام داده بود (۱۹۸۱ صفحه ۱۳۶). او نقش محققان را محدود به بازجویی از مظنونانی می‌دانست که نیروهای گشتی دستگیر می‌کنند.

یکی از معانی ضمنی این یافته‌های کسب شده درباره نقش دانش در انجام تحقیقات جنایی، تناقضی را پیش رو می‌آورد؛ اگر چه به نظر می‌رسد برای رسیدگی به پرونده‌های قتل کسب دانش بسیار حیاتی است؛ ولی در اغلب پرونده‌های قتل، قاتل به سرعت شناسایی می‌شود و نیاز چندانی به دانش نیست (بسیاری از پرونده‌ها خود به خودی حل می‌شوند). در مواردی که زمان کافی برای کسب دانش وجود دارد این احتمال وجود دارد که تحقیقات ناکام بمانند؛ چون پرونده‌ها یا به سرعت حل می‌شوند یا بدون نتیجه رها می‌شوند. ما شاید بهتر است بین نظریات موجود درباره چگونگی حل پرونده‌های قتل و نظریات مربوط به تحقیقات قتل، تمایز قایل شویم. تنها تحقیقات مربوط به قتل شامل کسب دانش به معنای واقعی است و میزان دانش کسب شده به طور تناقض آمیزی بستگی به احتمال ناکامی آن دارد. این یافته‌ها نظر جنجالی گرین وود را تأکید می‌کند که گفته بود اگر وقت انجام کار محققان را نصف هم بکنیم در سرعت حل پرونده تأثیری نخواهد داشت (گرین وود، چیکن و پیتر سیلیا، ۱۹۷۷).

#### مدیریت مخبران پلیس

گردآوری اطلاعات انسانی (HUMINT) برای انجام عملیات‌های پلیسی بسیار حیاتی است. همان گونه که پنتاگون در مبارزه علیه تروریسم متوجه شد اطلاعات سیگنالی (SIGINT) فراهم شده توسط فناوری نمی‌توانند جایگزین اطلاعات انسانی شوند (اشمیت، ۲۰۰۵). مدیریت مخبران نیز بخش مهمی از تحقیقات محسوب می‌شود. ما با محدود کردن بحث خود به اطلاعات جنایی سه موضوع را با توجه به مدیریت مخبران پلیس مطرح می‌کنیم. ما در بحث درباره این موضوعات، تمایزی بین دو نوع مخبر پلیس یعنی منابع خبر و خبرچینان قائل می‌شویم. منابع خبر مخبرانی هستند که در دادگاه حاضر می‌شوند و برای انجام پیگرد شهادت می‌دهند (شاهد

تحت حفاظت). خبرچینان مأمورانی هستند که طبق قانون در دادگاه حاضر نمی‌شوند و می‌توانند برای پلیس درباره جرایم اطلاعات به‌دست آورند. بعد از موفقیت ایتالیا در استفاده از تروریست‌های پشیمان، همه کشورهای دموکراتیک سعی دارند از منابع خبرچین استفاده کنند.

### پنهان‌کاری

هویت نیروهای پلیس و مأموران امنیتی یکی از مهم‌ترین رموز کار پلیس است. در کانادا مخبرین پلیس با حکم دو دادگاه عالی (معاون دادستان کل آنتاریو، کمیسیون سلطنتی تحقیقات [۱۹۸۱]، بیسلن و کیبل [۱۹۸۳]) تحت محافظت کامل و بدون شرط قرار دارند. این نوع حفاظت نامحدود است و به هر شکل مخبران دارای امنیت هستند. مأموران بخش امنیت به شدت به حضور مخبران در دادگاه‌ها به‌عنوان شاهدان اعتراض دارند. به همین دلیل بین نیروهای پلیس و نیروهای امنیتی اختلاف نظر زیادی وجود دارد و مأموران امنیتی پلیس را مستبد می‌دانند؛ زیرا پلیس عقیده دارد باید به تمامی پرونده‌ها در دادگاه‌های عمومی رسیدگی شود (شلیبی، ۲۰۰۲، صفحه ۶۲). این اختلافات در کانادا هم وجود دارد چون دو متهم بمب‌گذاری در هواپیمای ایرایندیا در سال ۱۹۸۵ که منجر به کشته شدن ۳۲۹ نفر شده بود در ۱۶ مارس ۲۰۰۵ تبرئه شدند در حالی که تحقیقات پلیس ۲۰ سال طول کشیده بود و مخارجی حدود ۱۳۰ میلیون دلار را به بار آورده بود و اداره امنیت کانادا (CSIS) متهم به پاک کردن نوارهای الکترونیکی شده بود که می‌توانستند در صورت ارائه به دادگاه مجرمان را محکوم کنند. فرضیه ما این است که انجام تحقیقات درباره ناکامی‌هایی که ناشی از عدم هماهنگی بین اطلاعات جنایی و امنیتی است وجود اختلاف بین این دو واحد اطلاعاتی را نشان می‌دهد. معانی ضمنی پنهان‌کاری و راز نگهداری پلیس حاکی از این است که موانع تقسیم اطلاعات بین سازمان‌های

۱- هویت یک مخبر پلیس تنها وقتی مشخص می‌شود که حفاظت از جان مظنون بی‌گناه لازم باشد. این قانون در قرن ۱۸ در انگلیس وضع شد.

گوناگون پلیس (از جمله اداره امنیت) تنها ناشی از فرهنگ شغلی پلیس نیست. چنین موانعی اکثراً حقوقی هستند و نمی‌توان ادعا کرد که تمامی نیروهای پلیس از لحاظ حقوقی اجازه تقسیم اطلاعات پلیسی را دارند و بدین طریق موانع را برطرف کرد. این نکته در بخش بعدی این فصل به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت.

### اعتماد

موضوع اعتماد را می‌توان با اشاره به منابع خبر مورد بحث قرار داد. منابع خبر (شاهدان تحت حفاظت) به خاطر تهیه اطلاعات لازم و شهادت‌دادن در دادگاه پول می‌گیرند. مخبران پلیس به شکلی غیررسمی کار می‌کنند و ارزش خود را نشان می‌دهند. در حالی که منابع خبر به شکلی رسمی و قراردادی کار خود را انجام می‌دهند. منابع خبر حرفه‌ای در کسب سندیکایی برای خود به وجود آورده‌اند؛ چون فکر می‌کنند که وزارت دادگستری چندان متعهد به حفاظت از آنها نیست. زد و بندهایی که با منابع خبر صورت می‌گیرد در کانادا بسیار مشهود است و در رسانه‌ها نیز بسیار به آن پرداخته شده است. شهرت منابع خبر باعث شده که وکلا (و رسانه) اعتماد به آنها را زیر سؤال ببرند؛ زیرا منابع برای شهادت‌دادن پول می‌گیرند. دادگاه‌ها نسبت به چنین شهادت‌هایی بدبین شده‌اند و نمی‌توانند بر اساس مدارک تأیید نشده منابع خبر به راحتی کسی را تحت پیگرد قرار دهند و محکوم کنند. این بدبینی و عدم اعتماد بر تمامی مخبران پلیس و بخش امنیتی اثر گذاشته و برای همین سیستمی پیچیده برای بررسی میزان صحت اطلاعات مخبران و اطلاعات انسانی به وجود آمده است (کانادا، مجلس عوام، ۱۹۹۰، صفحه ۱۰۹). در نتیجه می‌توان گفت که تفاوت مهمی بین اطلاعات و اطلاعات نادرست و اطلاعات قابل اعتماد (دانش) در زمینه اطلاعات انسانی وجود دارد و توجه همه به سمت اعتبار و صحت اطلاعات است. همه این دسته‌بندی‌ها اکنون مورد استفاده سازمان‌های پلیسی و امنیتی هستند و با آنها اطلاعات انسانی ارزیابی و طبقه‌بندی می‌شوند.

### تقسیم‌بندی

وقتی رازداری و اعتماد با هم ترکیب شوند مشکل تقسیم‌بندی اطلاعات پیش می‌آید؛ مثالی که در ادامه می‌آید این مسئله را نشان می‌دهد. در ماه اکتبر سال ۱۹۷۰، بزرگ‌ترین بحران سیاسی کانادا به‌خاطر تروریسم شکل گرفت و اداره امنیت پلیس کانادا پیام هشدار یکی از نیروهای پلیس کبک به یکی از مظنونان اصلی تروریسم را شناسایی و رهگیری کرد.<sup>۱</sup> مسئولان به سرعت از ادامه فعالیت پلیس در این زمینه جلوگیری کردند و اطلاعات مهم مربوط به این بحران را در اختیار پلیس قرار ندادند. حدس و گمان‌های زیادی درباره این اعلام هشدار وجود داشت. بسیاری از محققان دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ می‌گویند که این فرد مظنون، مخبر باارزشی برای گروه مبارزه با مواد مخدر پلیس بوده و به همین دلیل مأموران برای او پیام هشدار فرستاده‌اند و این مسئله نشان می‌دهد که اولاً رابطه بین سازمان‌های پلیسی بر اساس اعتماد شکل می‌گیرد و ثانیاً این مسئله نشان می‌دهد که تقسیم‌بندی اطلاعات نه تنها بر تقسیم اطلاعات بین سازمان‌های پلیسی گوناگون اثرگذار است؛ بلکه نوع رفتار واحدهای مختلف یک سازمان پلیسی را نیز تعیین می‌کند. در واقع موفقیت برای همه واحدهای مختلف، معنایی یکسان دارد.

### مبارزه با تروریسم و دشمنان آن

پلیس اطلاعات محور که تا حد زیادی از پلیس مشکل محور پشت گرفته بر کسب دانش برای انجام مأموریت‌های پلیسی تأکید دارد. در سال‌های اخیر راهبردهای پلیسی جدیدی شکل گرفته از جمله پلیس تروریسم محور که مأموران پلیس برای مبارزه با تروریسم آن را تدارک دیده‌اند (سیمونتی روزن، ۲۰۰۴، الف). این نوع فعالیت پلیسی نوین کلماتی مانند اطلاعات و پلیس اطلاعات محور را به معنای اصلی و مخصوص خود نزدیک‌تر می‌کند و بر اهمیت روزافزون امنیت ملی تأکید دارد.

۱- نگاه کنید به کبک (۱۹۸۰) برودر عضو دو سازمانی بود که باید درباره بحران اکتبر ۱۹۷۰ تحقیق می‌کردند.

در زمینه مبارزه با تروریسم ناکامی در تبدیل اطلاعات به دانش، منجر به فاجعه می‌شود همان‌گونه که حوادث ۱۱ سپتامبر و ۱۱ مارس این مسئله را به وضوح نشان داد. پروتئوس، الهه یونانی که همه چیز را درباره گذشته و حال می‌دانست و می‌توانست آینده را هم پیش‌بینی کند مظهر جاه‌طلبی در زمینه مبارزه با تروریسم و اعمال پلیسی فوق‌العاده محسوب می‌شود (هیولت ۲۰۰۱). با این حال هومر توضیح داده است که چگونه پروتئوس برای قراردادن دانش خود در اختیار دیگران بسیار بی‌انگیزه بود و تنها این دانش را در اختیار کسانی همچون منلوس گذاشت و چگونه منلوس هم با استفاده از ترفندهایی پیچیده او را به دام انداخت (هومر، ۸۰ سال قبل از میلاد، نسخه ویرایش شده ۱۹۸۹، کتاب ۴). پلیس و سازمان‌های اطلاعاتی در این زمینه همچون منلوس هستند؛ اگرچه آنها به جای پوست فک به سیستم‌های رایانه‌ای متوسل می‌شوند تا برای تحقیقات خود جواب پیدا کنند.

#### مقدار زیاد اطلاعات

پلیس باید با حجم زیادی از اطلاعات سروکار داشته باشد. ما هر روزه شاهد رشد روزافزون حجم اطلاعات تولیدشده و ذخیره شده هستیم (لیمن و واریان، ۲۰۰۳): تحلیل‌گران نیز تمایل دارند که به تمامی این اطلاعات دسترسی داشته باشند و جزئیات مهم را از دست ندهند و همین باعث شده که فرایند کسب و تحلیل اطلاعات مختل شود. کار جیمز شپتیکی در واحدهای اطلاعات جنایی انگلیس نیز وجود این مشکل را معلوم کرده است. حتی با وجود فناوری‌های پیشرفته نیز به‌نظر می‌رسد این مشکل به‌سادگی قابل حل نباشد.

وب‌سایت ARDA (بخش توسعه و تحقیقات پیشرفته) و برنامه توسعه و تحقیق اداره امنیت ملی (NSA) و سازمان‌های مربوطه اعلام کرده‌اند که پایگاه‌های اطلاعاتی ماهانه به اندازه چهار پتابایت رشد می‌کنند.<sup>۱</sup> مسئولان برنامه یواس ویزیت (US-VISIT) نیز که پایگاه‌های اطلاعاتی فعلی مهاجرت و اطلاعات شخصی موجود درباره ۵۴ میلیون نفر از مردم ساکن آمریکا که سالانه وارد مرز آمریکا

می‌شوند را با هم ترکیب می‌کنند تا افراد مظنون به تروریسم را شناسایی کنند باید هر ساله چند پتابایت اطلاعات گردآوری کنند (سینگل ۲۰۰۳).

پتابایت اکنون به عنوان بزرگترین ظرفیت ذخیره‌سازی در سیستم‌های رایانه‌ای شناخته می‌شود. به گفته لیمن یک پتابایت اطلاعات معادل نیمی از حجم تحقیقات آکادمیک دانشگاه‌های امریکا یا ۵۰ برابر حجم مطالب و تحقیقات دانشگاه کنگره است. پایگاه‌های اطلاعاتی خصوصی همچون چویس پوینت (CHOICE POINT) و سیسنت (SEISINT) و لکسز نکسز (LEXIS - NEXIS) یا اکسیم (ACXIOM) که جاری صدها میلیون پروفایل از مشتریان خود هستند نیز چندین پتابایت اطلاعات به این حجم اطلاعاتی کسب می‌کنند چون این اطلاعات در دسترس تحلیلگران اطلاعات قرار می‌گیرند (اوهارو ۲۰۰۵).

با این حال اغلب این اطلاعاتی که به تروریسم مربوط می‌شود بدون پردازش شدن بی‌استفاده باقی می‌ماند. به‌طور مثال رهگیری‌های مخابراتی باید اغلب مورد بررسی دقیق قرار گیرند. یکی از بازرسان وزارت دادگستری آمریکا درباره کارهای عقب مانده به اطلاعات باارزشی دست یافت که گویای بسیاری از مسائل است. او در بازرسی از اف بی آی متوجه شد که در سه ماهه اول سال ۲۰۰۴ بیش از ۱۲۳ هزار ساعت مکالمات صوتی که از سال ۲۰۰۲ تا آن موقع ضبط شده بودند مورد رسیدگی و بررسی قرار نگرفته بودند. موارد تهیه شده توسط واحدهای مبارزه با تروریسم نیز ۵۰ هزار ساعت به این اعداد و ارقام اضافه می‌کرد. به‌طور کل ۳۰ درصد از اطلاعات مربوطه مورد ارزیابی قرار نگرفته بودند و می‌بایست از سیستم‌های رایانه‌ای قدیمی پاک می‌شدند تا فضا برای جذب اطلاعات جدید باز شود (دفتر بازرسی کل، ۲۰۰۴، صفحه ۶).

این مشکل برای تحلیل‌گران اطلاعات در همه زمینه‌ها وجود دارد؛ چون آنها نمی‌توانند میلیاردها مورد اطلاعاتی درباره معاملات و مسافرت‌ها را که توسط سازمان‌های مالی و خطوط هوایی گزارشی می‌شوند را مورد بررسی قرار دهند.

این کار شاق در عوض به سیستم‌ها و نرم‌افزارهای رایانه‌ای (خلق شده توسط مهندسان و نه مأموران پلیس) سپرده شده که به‌طور مداوم بر اطلاعات کسب شده نظارت دارند و به دنبال کشف الگوها و مدل‌های مشکوک هستند. این نوع فرایند مدیریت اطلاعات خام تنها مرحله ابتدایی کسب دانش به‌شمار می‌رود.

### تقسیم اطلاعات

در مورد بی‌ملی پلیس نسبت به تقسیم اطلاعات و موانع فنی و سازمانی تقسیم اطلاعات، حرف‌های زیادی گفته شده است (شپتیک، ۲۰۰۴ ب). این موضوع بعد از حملات ۱۱ سپتامبر در بسیاری از گزارش‌های رسمی مورد اشاره قرار گرفت و نشان از ناکامی واحدهای اطلاعاتی داشت (نکتاوس، ۲۰۰۴ و شلی، ۲۰۰۲). با این حال تحقیقات و گزارشات رسمی به مشکل اصلی تقسیم اطلاعات اشاره نکردند: موانع حقوقی پرداختن به اسرار ملی. طبق گزارش دفتر نظارت بر امنیت اطلاعات آمریکا در سال ۱۹۹۵ حدود ۲۱۸۷۱ نفر دارای هویت فوق محرمانه و ۳۷۴۲۴۴ نفر دارای هویت محرمانه بوده‌اند (حدود دو میلیون مأمور دولت علاوه بر یک میلیون پیمانکار صنعتی نیز دارای هویت محرمانه هستند) (کنگره آمریکا، ۱۹۹۷: مقدمه رئیس، صفحه ۵۰). هویت محرمانه بسیاری از این افراد به‌خاطر حفاظت از آنها به‌عنوان منابع گردآوری اطلاعات امنیتی ملی در نظر گرفته شده است. طبقه‌بندی اسناد محرمانه (از جمله بسیاری از ساده‌ترین اسناد سیاسی) کاری است که به شکل افراطی توسط دولت بوش انجام گرفته است. در کانادا همچون انگلیس، قانون اسرار رسمی شامل امنیت ملی نیز می‌شود و در اختیار گذاشتن این اسناد و اسرار برای افراد دیگر بدون اجازه رسمی جرم محسوب می‌شود<sup>۱</sup> و تصور اینکه تمامی سازمان‌های پلیسی، مجاز به تقسیم اطلاعات طبقه‌بندی هستند؛ چون بخشی از نیروی پلیس هستند افسانه‌ای بیش نیست. این قوانین سفت و سخت به غیر از پلیس برای تمامی سازمان‌ها هم وجود دارد؛ به خصوص در ارتباط با تقسیم اطلاعات بین سازمان‌های پلیسی محلی و

۱- نگاه کنید به قانون امنیت اطلاعات (بخش ۸ و ۱۳)

مرکزی (به‌طور مثال نیروهای پلیسی محلی هیچ‌گونه اختیارات امنیتی ندارند). از یک‌سو سازمان‌های اطلاعات امنیتی مخالف حضور مأموران مخفی خود در دادگاه‌ها و شهادت دادن هستند (شلبی، ۲۰۰۲، صفحه ۶۲) و از سویی دیگر، سازمان‌های پلیسی نیز از رفتار آمرانه سازمان‌های امنیتی متنفرند؛ چون برای امور قضایی مشکل و محدودیت ایجاد می‌کنند. سازمان‌های پلیسی برای تقسیم اطلاعات آموزش آکادمیک ندیده‌اند؛ ولی سازمان‌های دولتی برای این کار آموزش‌های لازم را پشت سر گذاشته‌اند و بر حسب نیاز این کار را انجام می‌دهند و انجام این کار بستگی به انگیزه‌های سیاسی و سازمانی آنها دارد اگر چه طبق قانون موظف به انجام این کار هستند. همان‌گونه که مطالعات انجام گرفته توسط کمیسیون تحقیق ۱۱ سپتامبر درباره امنیت حمل و نقل هوایی نشان داد مخفی نشان دادن اطلاعات فرایندی است که مسائل گوناگونی را دربر می‌گیرد از جمله اینکه سازمان‌ها ادعا می‌کنند که آنها از نیاز شریکان خود برای کسب اطلاعاتی خاص بی‌خبر بودند و به همین دلیل ناکامی خود در انتقال اطلاعات به شریکان را توجیه می‌کنند. با این حال سازمان‌های اطلاعاتی به‌طور کامل منافع خود در کسب اطلاعات و دانش خاص را روشن نمی‌سازند؛ چون واهمه دارند که بدین شکل اهداف عملیاتی آنها لو رود (لیچ‌بلو، ۲۰۰۵).

#### اتفاقی بودن

تکیه کردن بیش از حد به مجموعه‌ای از پایگاه‌های اطلاعاتی مناسب و ابزارهای اتوماتیک برای شناسایی تروریست‌های بالقوه، احتمال بروز اشتباهات را افزایش می‌دهد؛ چون این کار به شکلی اتفاقی انجام می‌شود. نه تنها اطلاعات این پایگاه‌ها غیر قابل اعتماد است؛ بلکه تأکید بر روابطی که دارای زمینه مناسب نیستند باعث می‌شود افراد بیگانه به‌عنوان تروریست شناسایی شوند. نبود زمینه کافی برای محکوم کردن افراد تا حدی از این نرم‌افزارها نشئت می‌گیرد؛ چون این نرم‌افزارها توسط مهندسان و برنامه‌ریزان رایانه به‌وجود می‌آیند و محققان با تجربه در این کار دستی

ندارند. به طور مثال بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، صاحب شرکت سیستم که اطلاعات مهم موجود درباره مشتریان بالقوه را به شرکت های خصوصی می فروشد تصمیم گرفت از تخصص خود برای ایجاد برنامه ای استفاده کند که بتوان با استفاده از آن در مورد افراد مظنون به تروریسم اطلاعات گردآوری کرد (این افراد به عنوان افرادی خطرناک علامت گذاری می شدند). این شرکت بعد از چند هفته کد نویسی و استخراج اطلاعات لیستی شامل ۱۲۰ هزار نفر از افراد مظنون را در اختیار سازمان های پلیسی ملی و محلی قرار دارد (اوهارو، ۲۰۰۵، صفحه ۱۰۲). جای بسیار تعجب است که تا چه حد اطلاعات این لیست صحیح بود و به درد محققان می خورد و چه تعداد افراد به درستی به عنوان و تروریست بالقوه شناسایی شده بودند. محاسبات حتم گرایانه الگوریتم های استفاده شده برای استخراج و کسب اطلاعات اتفاقات و تصادفات رانندگی را نادیده گرفته بود؛ چون که این اتفاقات طبق رابطه علی و معلولی عمل نمی کنند.

به طور مثال در سال ۲۰۰۰، یوسف کروم در ۲۷ ژانویه در مرز آمریکا با کانادا دستگیر شد؛ زیرا در وانت او مقداری مواد منفجره کشف شد. او به مدت یک هفته بازداشت بود و محققان سعی داشتند پی به ارتباط او با احمد رسام (کسی که سعی کرده بود طی جشن های هزاره در فرودگاه بین المللی لس آنجلس بمب گذاری کند) ببرند؛ ولی وقتی معلوم شد که وانت کروم متعلق به یک سازمان دولتی بوده و از آن برای انتقال کود استفاده می شده او را آزاد کردند (نیترات مورد استفاده در کودهای صنعتی برای ساخت بمب نیز استفاده می شود). او بدین خاطر دستگیر شد که نامش بعد از دستگیری رسام توسط اف بی آی علامت گذاری شده بود. برندون می فیلد نیز یکی از قربانیان این گونه تحقیقات نادرست بود. او یک وکیل بود که به اسلام گرویده بود و اثر انگشت او به غلط با اثر انگشت یافت شده در مکان بمب گذاری ۱۱ مارس مادرید انطباق داده شده بود. با این حال آنچه باعث دستگیری او شد ارتباطات غیرمستقیم او با مظنونان تروریسم بود (از جمله: انتشاراتی که او تبلیغات

کار و کالت خود را به آنها سپرده بود، مؤسسه‌ای خیریه که همسرش از آن دیدن می‌کرد و به عهده گرفتن و کالت یکی از هواداران القاعده در پرونده حضانت یک کودک؛ اگرچه مقامات اسپانیایی در مورد مقصر بودن او شک و شبهات زیادی داشتند (اوهارو، ۲۰۰۵، صفحه ۱۷۴). در این دنیای کوچکی که در آن زندگی می‌کنیم از لحاظ تئوری این احتمال وجود دارد که ما نیز از طریق دوستان و آشنایان با گروه القاعده ارتباط پیدا کنیم (باراباسی، ۲۰۰۲ و واتس، ۲۰۰۳). این بدین معنا نیست که ما احتمالاً در فعالیت‌های تروریستی مشارکت خواهیم کرد؛ چون حتی اگر علاقه‌مند به انجام این کار هم باشیم دسترسی به این گروه کار ساده‌ای نیست. تروریست‌ها شبح‌های اطلاعاتی هستند که برای مبارزه با تروریسم طراحی شده‌اند چنین تمایزهایی را نمی‌توانند قائل شوند و به‌طور اتفاقی اطلاعات کسب شده مورد سوءتعبیر قرار می‌گیرند و افراد زیادی طبق الگوها و جداول این نرم‌افزارها به شبکه‌های تروریستی پیوند می‌خورند. شرکت اس آر دی که به تازگی توسط شرکت آی بی ام<sup>۱</sup> خریداری شده برنامه‌ای به نام نورا (NORA) آگاهی از ارتباطات نامشخص) به وجود آورده که می‌تواند سی نوع رابطه را به شکل زنجیروار تحلیل کند و بدین شکل هر فرد می‌تواند طبق این برنامه یک مظنون باشد. این نوع فناوری مدرن قرن ۲۱ درکی ساده‌انگارانه درباره ویژگی‌های شبکه‌های اجتماعی را در پیش گرفته است.

#### شبکه‌ها

همان‌گونه که پیش از این ذکر کردیم مفهوم شبکه بسیار پیچیده است و خود شامل حداقل دو مفهوم متفاوت دیگر می‌باشد: گره‌ها و روابط آنها با هم (پیوندها). هر دو این مؤلفه‌ها باید تا حدی ملموس و مشخص باشند تا بتوانیم درباره شبکه‌ها صحبت کنیم. این مسئله فعلاً چندان مورد توجه پلیس آمریکا نیست؛ زیرا هویت و عمل سرشاخه‌ها و گره‌های شبکه‌های اطلاعاتی در حال محو و مخدوش شدن است. نیروهای نظامی اکنون مشغول گردآوری اطلاعات انسانی هستند و سازمان سیا نیز

مشغول انجام عملیات در قلمروی خاک آمریکا می‌باشد و اف بی آی نیز در حال استخدام جاسوس برای انجام عملیات در خارج از خاک آمریکا است (جانستون و جل ۲۰۰۵). همین روند در کانادا نیز دنبال می‌شود؛ چون نیروهای امنیتی نیز در حال انجام عملیات در خارج از خاک کانادا هستند. گره‌ها و سر شاخه‌ها وقتی هویت خود را پنهان می‌بینند به شبکه تبدیل می‌شوند و به همین دلیل تمایز بین گره‌ها و پیوندهای آنها از بین می‌رود و استفاده از اصطلاح شبکه مشکل ساز می‌شود. به همین خاطر بهتر است در تعریف شبکه‌ها کمی تأمل کنیم تا طرحی جامع برای تعریف شبکه‌های پلیسی شکل گیرد.

خلق و تبدیل و توزیع دانش، همگی در متن شبکه‌های سازمانی و اجتماعی انجام می‌شود و این عمل‌ها از هم جدا نیستند. اعضای این گونه شبکه‌ها از ساختار اجتماعی مشخص برای تولید مشترک و غیر رسمی دانش استفاده می‌کنند. وقتی کسی دانشی را کسب کرد نمی‌توان دانشش را از او باز پس گرفت؛ چون دانش دارای بعدی ویژه و ضمنی است که مانع از عمل فرایندهای مداخله‌گر سلسله‌مراتبی و سازمانی می‌شود (براون و داگوید، ۲۰۰، نوناکا و تاکایوچی، ۱۹۹۵ و یولانی، ۱۹۶۷). در نتیجه بعضی از استراتژی‌های غیر مجاز که از روابط شخصی سود می‌برند بنا به عادت از این گنجینه دانش پنهان استفاده می‌کنند. مطالعات جامعه‌شناختی فرهنگ‌های شغلی پلیس به شکلی نظام یافته بر قدرت و توان روایت‌ها برای انتقال معنا تأکید دارند و در مورد ماهیت غیر قابل پیش‌بینی کار پلیس در حوزه گشت‌زنی و انجام تحقیقات، توصیه‌هایی را ارائه می‌کنند (مانینگ، ۲۰۰۴، صفحه ۲۳۴، شیرینگ واریکسون، ۱۹۹۱ و وادینگتون، ۱۹۹۹). همکاران در مورد پرونده‌های سخت و پیچیده به شکل غیر رسمی به هم کمک می‌کنند و از روش‌های پیشرفته پلیسی استفاده چندانی نمی‌کنند و حتی مسائل خود را به شکل مستند در اختیار مأموران مافوق قرار نمی‌دهند. به‌طور مثال کمیسیون بررسی حادثه ۱۱ سپتامبر گزارش داد که قبل از انجام حملات، بعضی از مأموران اف بی آی و تحلیل گران سیا با هم‌تایان خود در دفاتر سازمان‌های دیگر به

شکلی غیر رسمی ارتباط برقرار کرده بودند تا به بررسی اخباری پردازند که پیش‌تر مأموران ارشد آنها دریافت و نسبت به آن بی‌توجهی کرده بودند (۲۰۰۴ FNCTAUS، صفحات ۲۷۵-۲۶۸). سازمان‌های پلیس که از سوی تمامی گروه‌ها تحت فشارند تا تقسیم‌بندی خود را پایان دهند در تلاشند تا از طریق ایجاد ساختارهایی منسجم از توان شبکه‌های غیر رسمی دانش بهره‌مند شوند. در آمریکا مرکز ملی مبارزه با تروریسم (که قبلاً مرکز هماهنگی مبارزه با تروریسم نام داشت) و گروه ضربت، تلاش زیادی دارند که این ادغام را به سرانجام برسانند. کانادا نیز با تشکیل تیم‌هایی امنیتی از تحلیل‌گران سازمان‌های پلیس گوناگون بهره می‌برد. دیدیه بیگو و جیمز شپتیکی نیز به شکل مستقیم پلیس‌های امنیتی مشترک در اروپا اشاره کرده‌اند (بیگو ۱۹۹۶ و شپتیکی، ۲۰۰۲)؛ ولی این نوع پایگاه‌های اطلاعاتی می‌تواند برای مقاصد سیاسی نیز استفاده شود؛ چون اشرافیت بر اطلاعات می‌تواند ابزار راهبردی باشد.

تعدادی از استراتژی‌ها توسط گروه‌هایی در چارچوب شبکه‌های سازمانی قرار می‌گیرند که به دنبال حفظ برتری خود هستند یا پرده از وضع موجود بر می‌دارند. به‌طور مثال می‌توان از طریق ایجاد تعامل بین نودها (گروه‌ها) با استفاده از ساختاری مناسب تمرکزگرایی را به‌وجود آورد. بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر بین اف بی آی و سیا برای ایجاد هماهنگی در گردش‌آوری اطلاعات داخلی رفابتی شکل گرفت که نشان‌دهنده وجود این روند است (پریست ۲۰۰۵). استراتژی دوم شامل به‌وجود آوردن متحدانی جدید است که توازن قدرت در شبکه‌های فعلی را تغییر می‌دهند. سازمان‌هایی که در آمریکا مسئول مبارزه با تروریسم‌اند درصددند که تیم یا مرکز منسجم خود را شکل دهند و این مسئله نتیجه و ثمره روی آوردن ناگهانی به منافع تقسیم اطلاعات نیست؛ بلکه این امر نشان‌دهنده عدم قطعیتی است که بر این زمینه از کار حاکم شده و نشان از نوع جایگیری نودها (گروه‌ها) دارد به‌طوری که کنترل آنها از دست نرود. متأسفانه وجود این همه طرح ابتکاری باعث جداسازی بیشتر دانش فعلی می‌شود؛ اگرچه در ظاهر تقسیم اطلاعات در حال انجام است. سرانجام اینکه

راهبردهای دفاعی که مانع از گردش اطلاعات می‌شوند تا انسجام اطلاعاتی حفظ شود و از محدودیت‌ها و قوانین حقوقی تخطی نشود باید مورد ملاحظه قرار گیرند. دانش موجود درباره مبارزه با تروریسم همچون هر حوزه دیگری از مسائل انسانی محصول نفوذ و قدرت سیاسی و اجتماعی است.

### نتیجه‌گیری

از یافته‌ها و تحلیل‌ها می‌توان به سه نتیجه رسید. اولین نتیجه واضح است: قبل از اعلام ورود به دوره جدیدی از کار پلیسی، مبانی نظری آن باید شکل گیرد (سومین دوره طی سی سال) و باید در چارچوب الگو و مدلی جدید که مفاهیم دانش و شبکه بنیان آن را تشکیل می‌دهند به تفکر پردازیم. دومین نتیجه‌گیری ما هم باید روشن باشد درحالی که این طور نیست. برخلاف تصورات، قبل از به واقعیت پیوستن پلیس اطلاعات محور کار عملی زیادی باید صورت بگیرد. در انگلیس بر اساس گزارش بیچاره که به تحقیق درباره تقسیم اطلاعات بین نیروهای پلیس انگلیس پرداخته، اوضاع ناامیدکننده است؛ اگرچه حدود ده سال است که همه به اهمیت فناوری اطلاعات ملی پی برده‌اند؛ ولی به نظرم پیشرفت چندانی صورت نگرفته است (انگلیس، مجلس عوام، ۲۰۰۴، صفحه ۱۲۹، بخش ۱۵-۴). با این حال نباید فکر کنیم که این نوع مدل و الگوی پلیسی که مبتنی بر دانش است غلط است و باید از آن صرف نظر کرد.

آخرین نتیجه‌گیری ما مهم‌ترین نتیجه است: پرداختن به مسئله اعتبار بسیار حیاتی است. اطلاعاتی که پلیس آنها را مترادف با دانش می‌داند باید معتبر باشند. جای تعجب است که کتاب راهنمای مدل اطلاعات ملی (NCPE، ۲۰۰۵) اصول راهنما و استانداردهای لازم برای اعتباربخشیدن به اطلاعات را فراهم نیاورده است. همانگونه که در گزارش بیچاره معلوم شده اعتبار تنها به صحت و درستی اطلاعات بستگی ندارد و به مدیریت هم مربوط است؛ یعنی روش ثبت اطلاعات (و روش بررسی و حفظ و حذف اطلاعات). در این گزارش ادعا شده است که از این لحاظ پلیس به درستی مورد راهنمایی قرار نگرفته است (انگلیس، مجلس عوام، ۲۰۰۴، صفحه،

بخش ۳۰۶۶). انگیزه و دلیل محاسبه اعتبار به عنوان بخشی از کار پلیس نیز در ارتباط با شبکه بسیار مهم است. همانگونه که اعتبار اظهارات افراد باید مورد آزمایش قرار گیرد، میزان صحت آمارهایی که شبکه‌ها به تصویر می‌کشند نیز باید مورد ارزیابی نظام‌مند قرار گیرد. مشخص کردن نام افراد روی یک تکه کاغذ و وصل کردن این نام‌ها با فلش تنها راهی برای ایجاد فرضیه‌هایی است که باید به شکلی مستقل میزان صحت آنها آزمایش شود.

پس اگر هنوز کار زیادی برای تعیین وضعیت و استفاده از الگوی دانش‌محور کار پلیس باقی مانده باشد؛ چرا بسیاری از افراد به سرعت از این الگو خوششان آمد و محققان فکر کردند که به طلای نرسیده دست یافته‌اند.

ما برای پاسخ به این سؤال به عقیده هابرماس دربارهٔ مزیت دانش متوسل می‌شویم.<sup>۱</sup> اگر مأموران پلیس را کارکنانی دانش‌محور بدانیم فواید زیادی برای ما در بر خواهد داشت (در واقع فواید مربوط به دانش). بهترین الگو برای کارکنان دانش‌محور کارشناسانی اجتماعی هستند که دربارهٔ امور پلیسی نظریه خلق می‌کنند. توصیف نیروهای پلیس به عنوان کارکنان اهل دانش، خلأ موجود بین نظریه‌های پلیسی و موضوع نظریه‌ها را از بین می‌برد. فایده اصلی این است که بین کارشناسان امور پلیسی و کارشناسان امور اجتماعی دیگر تفاوت چندانی وجود ندارد. کارشناسان مسائل اجتماعی در واقع می‌توانند دانش را جایگزین کار عملی کنند و مأموران پلیس هم در عوض می‌توانند در موقعیت افرادی دانشگاهی نقش ایفا کنند.

ما با در نظر گرفتن این نکته که نیروهای پلیس به‌طور فزاینده‌ای مشغول گفتمان شده‌اند عقیده داریم که بین شکل‌های مختلف گفتمان باید تمایز ایجاد شود. بحث ما باید با مباحثی نظری همچون محتوای زبان شناسی یا دلالت‌کننده‌ها شروع شود؛

۱- تصمیمات گرفته شده بر اساس روش‌شناسی‌های اصولی هیچ کدام اختیاری یا الزام‌آور نیستند. آنها یا درست هستند یا اینکه نیستند. معیار این گونه تصمیمات فوایدی است که ما نمی‌توانیم آنها را تجویز کنیم؛ بلکه باید در عوض آنها را بپذیریم؛ بنابراین اولین نظریه من این است که موفقیت‌های این موضوع متعالیه و فوق تجربی ریشه در تاریخ طبیعی گونه‌های انسانی دارد.

باید تلاش کرد که بین شکل‌های مختلف محتوای زبان شناسی تمایز ایجاد کرد یعنی داستان، شایعات، اطلاعات، دانش و ...

هر آنچه که دیگران می‌گویند یا باور می‌کنند دانش یا حتی اطلاعات محسوب نمی‌شود. به‌طور مثال داستان‌های زیادی در نشریه آمریکایی *نشنال اینکوایر* بعد از مرگ *الویس بریسی* به چاپ رسید که نمی‌توان آن را اطلاعات نامید؛ چون این موضوع مربوط به رسانه است. چنین داستان‌هایی درباره الویس در پرونده‌های پلیسی نیز یافت می‌شود. ایجاد چنین تمایزاتی به دلایلی که در ادامه شرح می‌دهیم بسیار مهم است. تفکیک دانش از مسئله اعتبار برای شکل‌هایی از دانش معنادار و مفید است که در صورت عمل به آنها عواقب ناگواری پیش نمی‌آید (عقاید روزمره درباره آنچه که در رسانه‌ها واقعی یا به شکل خبر است)<sup>۱</sup>. با این حال این موضوع درباره اطلاعات گردآوری شده توسط پلیس مصداق ندارد: عمل پلیس به شکل بالقوه خطرانی برای افراد دربردارد و به این معناست که آزادی آنها می‌تواند محدود شود. اطلاعات پلیسی قبل از اینکه به عنوان دانش به حساب آیند باید دارای صحت و اعتبار باشند و این امر بستگی به اهمیت این اطلاعات دارد و خود این مسئله نیز ریشه در قانون دارد. اعتقاد به اینکه مأموران پلیس کارکنانی دانش‌محور هستند به شرطی می‌تواند مفید و مؤثر باشد که به نظریه برگرو لاکسن (۱۹۶۶) وابسته نباشد؛ چون آنها اعتقاد به جدا سازی دانش از مسئله اعتبار داشتند.

در روند فعلی استفاده از مفهوم شبکه، باید از پیشرفت‌های موجود آمده در زمینه جامعه‌شناسی، قوم‌شناسی، علوم سیاسی و فیزیک نیز باید بهره برد؛ چون به ما این امکان را می‌دهد که نودها (گروه‌ها) و پیوندهای گوناگون را در فرایند گردآوری و تحلیل اطلاعات شناسایی کنیم. همان‌گونه که قبلاً گفتیم اینکار همراه با چالش‌های بسیاری است از جمله اینکه مرزهای نودها بسته به سطح تحلیل

۱- می‌دانیم آنچه که در رسانه‌ها به چاپ می‌رسد می‌تواند برای اعتبار و شهرت افراد لطمانی به بار آورد. از رسانه‌ها می‌توان شکایت کرد و هم اینکه رسانه‌ها نزد مردم اعتبار چندانی ندارند و این باعث شده که شیطن رسانه‌ها به حداقل برسد.

مخدوش می‌شوند و پیوندها در متن نودها قرار می‌گیرند و تعدادی از این نودها (گره‌ها) که به هم پیوند زده شده‌اند می‌توانند به عنوان شبکه تحلیل شوند. نشریات تحقیقاتی که منابع حمایتی آنها نامعلوم است می‌توانند بخش‌های غیر کاربردی را تعیین و وضعیت واقعی را برای فرضیه‌های ما مشخص کنند؛ اگر چه سازمان‌های پلیسی علاقه‌ای به گسترش تحقیقات آکادمیک خود ندارند؛ ولی انجام تحقیقات کامل و جامع درباره منابع آزاد ممکن است باعث شود محققان به رقابت با رسانه‌ها پردازند و بدین شکل بحث‌هایی سازنده درباره کار واحدهای اطلاعاتی شکل گیرد.

دانش ناکافی ما باعث می‌شود که به شاخه‌های دانش در انجام کار پلیس بیشتر تأکید کنیم و در مورد ساختارهای پیچیده‌ای که مانع انجام امور روزانه پلیس می‌شوند یا به انجام بهتر آن کمک می‌کنند بیشتر تأمل کنیم. مطالعات کلاسیک پلیسی به بررسی عواملی پرداخته‌اند که باعث جداسازی عمل پلیس از دیگر عمل‌های اجتماعی می‌شوند و به نقش زور و خشونت در انجام امور پلیسی اشاره داشته‌اند و قلمروهای خصوصی شده جدید را مشخص کرده‌اند و در عین حال اهمیت سازمان‌هایی که امنیت را تأمین و کنترل می‌کند نادیده گرفته‌اند. در جامعه اطلاعاتی که فضا و زمان در هم شکسته و عدم قطعیت گسترش یافته (کستلز، ۱۹۹۶) دانش در متن این ساختارهای شبکه‌ای قرار گرفته است. در علم فیزیک گفته می‌شود آنچه اکنون به آن نیاز نداریم میکروسکوپ است؛ چون نیازی به مشاهده جزئیات دنیاهای تو در تو نداریم؛ بلکه آنچه برایمان مهم است شتابگرهایی ذره‌ای هستند که نیروها و کنش‌های متقابلی را معلوم می‌کنند که این دنیاهای تو در تو را به هم وصل نگه می‌دارند. به نظر می‌رسد این جنبه از علم فیزیک در مورد مسائل و امور پلیسی هم مصداق دارد.